

— الهام بادینلو

— جشن نامه پروفیسور برت فراگنر

۳۰۵-۳۰۱

— مرتضی رزم آرا

— سنت تاریخ نویسی کریمه در سده‌های ۱۵-۱۹ م / ۹-۱۳ هـ

۳۱۰-۳۰۶

— علی کاملی

— آثار ادبی را چگونه باید خواند

۳۱۳-۳۱۱

— علی کاملی

— تعبیر متن

۳۱۷-۳۱۴

— نیره خدادادشهری

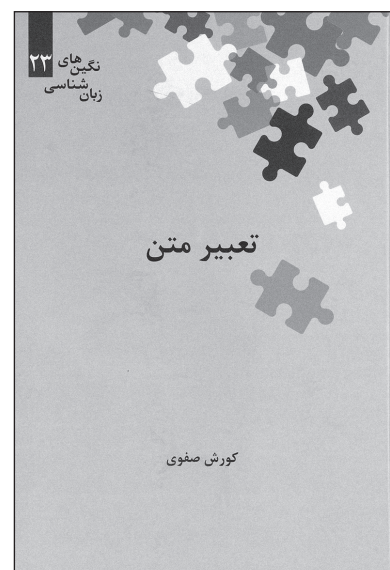
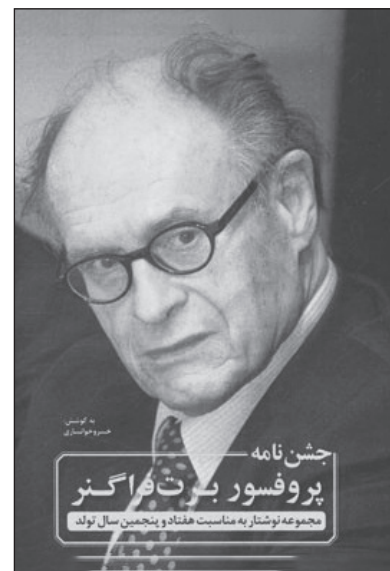
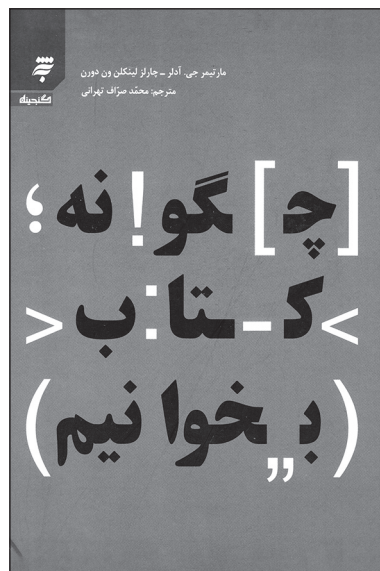
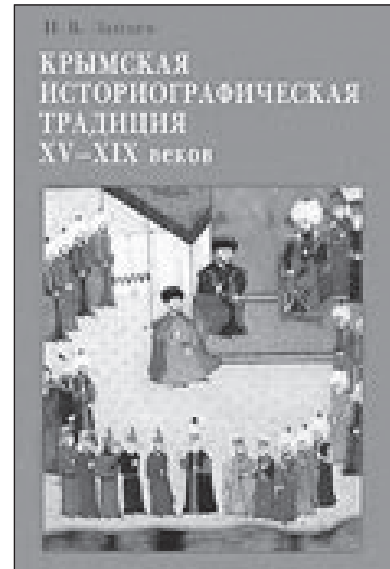
— چگونه کتاب بخوانیم

۳۲۱-۳۱۸

— مرتضی غلامی

— ادوار تصوف در تاریخ

۳۲۴-۳۲۲



جشن نامه پروفیسور برت فراگنر (مجموعه نوشتار به مناسبت هفتاد و پنجمین سال تولد؛ خسرو خوانساری؛ تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۶

در ملاقاتی با آن ماری شیمیل از وی می‌پرسند که چه کسی شایستگی اظهار نظر علمی درباره آثارش را دارد و شیمیل در پاسخ می‌گوید: فراگنر، فراگنر.^۱

شرق شناسی و ایران شناسی در اتریش

نیمه دوم قرن ۱۷ آغاز دوران شکوفایی شرق شناسی در وین بود و این شهر از جمله مراکز مهم شرق شناسی اروپا به شمار می‌رفت. دو شرق شناس معروف، یوهان پودستا از ایتالیا و فرانتس م. منینسکی از آلمان به وین آمدند که از خدمات مهم پودستا، تأسیس چاپخانه‌ای در وین بود که در آن برای اولین بار متون فارسی و عربی و ترکی به چاپ رسید. اولین کتاب مهمی که در سال ۱۶۷۸ م در وین به زبان لاتینی و با متن فارسی به چاپ رسید چهل ستون است. پس از آن لغت نامه چهارجلدی (عربی، فارسی، ترکی، لاتینی) است که منینسکی در سال‌های ۱۶۸۰ تا ۱۶۸۷ م در وین تألیف و چاپ کرد. از قرن بیستم به بعد پژوهشگران اتریشی زیادی هستند که مطالعات و نیز سفرهای مطالعاتی ایشان به ایران به طور فردی و بدون وابستگی به مؤسسات علمی یا آکادمی صورت گرفته و از این راه خدمات فراوانی به سنت ایران شناسی در اتریش انجام داده‌اند؛ از جمله یوزف تیفن تالرا اتریشی که مدت‌ها در عهد حکومت مغول‌ها در هند می‌زیست و در ۱۷۸۵ م برای اولین بار تاریخ حکومت نادرشاه را نوشت یا آلفونس گابریل که درباره کویرها و تاریخ ایران مطالعه می‌کرد و سایرین مانند ویلهلم توماشک، فردیناند و آدام پولاک، اتوفن ملتسر، مونیکا هوتتر شتراسر و دیگران. سنت شرق شناسی و ایران شناسی در اتریش و مشخصاً دانشگاه وین که پس از یک دوره کوتاه سه ساله در سال ۱۶۷۷ م به مدت بیش از صد و پنجاه سال متوقف مانده بود، از اواسط قرن ۱۹ م به بعد در دانشگاه وین رونق گرفت و در ابتدا بیشتر جنبه اسلام شناسی و زبان شناسی تطبیقی پیدا کرد؛ به طوری که در کنار زبان فارسی و تحقیق در ادبیات عرفانی فارسی، زبان فرس و زبان اوستایی دوره هخامنشی و زبان‌های پارسی و پهلوی دوره ساسانی و نیز زبان‌های سانسکریت و هندی، مصری و غیره نیز مورد توجه قرار گرفت. این سنت شرق شناسی و ایران شناسی در دانشگاه وین با تأسیس «انستیتوی شرقی» در سال ۱۸۸۶ م پایگاه علمی جدیدی پیدا کرد که نام آن اکنون «انستیتوی شرق شناسی» است. در دانشگاه گراتس نیز تا اواخر دهه دوم قرن بیستم امکان تحصیل و اخذ دکتری ایران شناسی وجود داشت، ولی به علت عدم داوطلب تحصیل از سال‌های سی به بعد این امکان از بین رفت. در حال حاضر گاهی فقط زبان پهلوی ساسانی توسط پروفیسور میتل برگر در انستیتوی زبان شناسی تطبیقی تدریس می‌شود. همچنین در دانشگاه‌های زالسبورگ و اینسبروک نیز گاهی زبان‌های باستانی ایران در چهارچوب رشته زبان شناسی تطبیقی، بخش زبان‌های هند و ژرمنی تدریس می‌شود.^۲

درباره فراگنر و خدمات وی

برت گنورگ فراگنر،^۳ ایران شناس و اسلام شناس اتریشی در سال ۱۹۴۱ م در وین به دنیا آمد و در دانشگاه وین به تحصیل در رشته‌های ایران شناسی، اسلام شناسی، مطالعات عربی و ترکی، مردم شناسی اجتماعی و مطالعات اسلاوی پرداخت. وی در سال‌های ۱۹۶۴-۶۵ م به ایران آمد و در دانشگاه تهران با استفاده از بورس تحصیلی به فراگیری زبان فارسی و مطالعه در حوزه ایران شناسی و تاریخ ایران در محضر بزرگانی

۱. نک: خوانساری، خسرو، جشن نامه پروفیسور برت فراگنر، ص ۱۱۶.

۲. برای مطالعه بیشتر به مصاحبه دکتر نصرت‌الله رستگار با سایت میراث مکتوب مراجعه کنید: <http://www.mirasmaktoob.ir/fa/news/2645>

3. Bert Georg Fragner

چون ایرج افشار، محمدجعفر محجوب، مجتبی مینوی، ذبیح‌الله صفا، سیدجعفر شهیدی، منوچهر ستوده، محمدتقی دانش‌پژوه، عبدالحسین زرین‌کوب، عبدالجواد فلاطوری و شیرین بیانی پرداخت. عنوان رساله دکتری وی با عنوان تاریخ شهر همدان در شش سده نخستین هجری^۴ بود که در سال ۱۹۷۰م از آن در دانشگاه وین دفاع کرد.

از خدمات چشمگیری به عرصه ایران‌شناسی می‌توان به مدیریت مؤسسه ایران‌شناسی فرهنگستان علوم اتریش اشاره کرد که مدیریت آن از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰م برعهده فراگنر بود و خدمات ارزشمند وی در این مؤسسه فراموش نشدنی است؛ به طوری که در حال حاضر این مؤسسه در جهان به عنوان مؤسسه‌ای منحصر به فرد در عرصه پژوهش‌های ایران‌شناسی به شمار می‌رود. فراگنر خود در خصوص تاریخچه تشکیل این مؤسسه می‌گوید: پروفیسور میرهوفر استاد معروف در رشته زبان‌شناسی به دلیل تحقیقات بسیاری که در طول عمر خود انجام داده بود، پیشنهاد ایجاد یک گروه تحقیقاتی در آکادمی علوم اتریش را داد که در واقع یک طرح محدود و موضوعی بود. این طرح براساس تحقیقی مقایسه‌ای بر روی نام‌ها و صرف و نحو اشتقاق کلمات و اسامی و هرگونه اصطلاح دیگری که به گروه زبان‌های ایرانی تعلق داشت انجام شد. در خلال قرن هفدهم تاریخ‌نویس بزرگ دیگری به نام پروفیسور کارل جان^۵ که به زبان‌های فارسی قرون وسطایی تسلط داشت به عضویت فرهنگستان علوم درآمد. وی به چاپ و نشر اثر بارزش جامع التواریخ رشیدالدین به زبان آلمانی در فرهنگستان علوم همت گمارد. در نتیجه فعالیت‌های این گروه به مراحل قابل توجهی دست یافت و نهایتاً تحت عنوان «کمیسیون ایرانی» رسمیت یافت و بعداً به «کمیسیون مطالعات ایران‌شناسی» تغییر نام پیدا کرد. این کمیسیون تمامی اهداف خود را بر روی مطالعات زبان‌شناسی (که اغلب آنها زبان‌های باستانی هستند) و همین‌طور زبان‌های ایرانی پایه‌گذاری کرده است و تا سه سال پیش نیز این فعالیت ادامه داشته است... حدود سه سال پیش بود که مقامات عالی‌رتبه ما در آکادمی علوم اتریش به تصمیمات مهم و غیرقابل‌تصور دست یافتند و آن هم تشکیل مؤسسه مطالعات ایران‌شناسی در آکادمی علوم اتریش بود.^۶

در این خصوص دکتر رستگار طی سخنرانی‌ای در مراسم اهدای جایزه بنیاد موقوفات افشار که در بخارا^۷ منتشر شده است می‌گوید:

در سال ۲۰۰۳ فرهنگستان علوم اتریش تصمیم گرفت کمیسیون پژوهش‌های ایران‌شناسی خود را که استاد فراگنر هم سال‌ها عضو هیئت‌مدیره آن بود منحل و به جای آن یک انستیتوی ایران‌شناسی دایر نماید، لذا از استاد فراگنر درخواست شد که برنامه پژوهشی جدیدی تدوین و خود مدیریت این انستیتو را به عهده بگیرد... وی با حفظ پروژه اصلی کمیسیون که تدوین بقیه جزوات و کتب ۱۱ جلدی نام‌نامه ایرانی بود، تمرکز فعالیت‌های پژوهشی این مؤسسه را مؤکداً روی محدوده بزرگ فرهنگی تاریخی ایران از اواخر قرون وسطی تا عصر حاضر قرار داده است. در برنامه پژوهشی انستیتوی تحت مدیریت ایشان، در کنار رسیدگی به جوانب متعدد و گوناگون روند تاریخی این فرهنگ دیرپای دو سه قرن گذشته، بررسی چگونه رابطه «سنت و مدرنیته» در این دوران و در این منطقه وسیع از اولویت ویژه‌ای برخوردار است.

4. Geschichte der Stadt Hamadan in den ersten sechs Jahrhunderten der Hijra

5. Karl Jahn

۶. چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، ش ۱۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۴۲-۴۶.

۷. بخارا، سال سیزدهم، ش ۷۶، مرداد. شهریور ۱۳۸۹، ص ۱۵۹-۱۶۶.

از پروژه بزرگ و یازده جلدی نام‌نامه ایرانی که هسته مرکزی پژوهش‌های کمیسیون را تشکیل می‌دهد، تاکنون دو جلد با جزوات متعددی از آن انتشار یافته است. کار مهم دیگر چاپ عکسی بخش‌هایی از جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله با ترجمه آلمانی و تفسیر پروفسور کارل جان است که با عناوین تاریخ هند، تاریخ غزها، تاریخ فرانک‌ها، تاریخ بنی اسرائیل و تاریخ چین منتشر شده. دیگری تحقیقات باستان‌شناسی لرستان توسط خانم دوریت شوین، باستان‌شناسی مسجد دارابگرد، کتاب‌شناسی ایران توسط راینهارد پوهانکا، سکه‌شناسی ساسانی توسط میثائیل آلام است. به علاوه این کمیسیون ضمن تحقیق در زمینه «نام‌شناسی حماسه‌های فارسی»، مقالاتی درباره شاهنامه و خمسه نظامی منتشر کرده و با مشارکت مرکز نشر دانشگاهی ایران چاپ عکسی نسخه خطی ظفرنامه حمدالله مستوفی در تهران و وین منتشر شده است. ترجمه آلمانی سفرنامه ناصر خسرو و گزیده‌ای از یازده قرن نثر فارسی به فارسی و آلمانی و همین‌طور گزیده‌ای از غزلیات مولوی با عنوان «اگر تنهاست عاشق، نیست تنها» و ۱۰۲ رباعی از دیوان شمس با عنوان «ای ماه‌روی، تو مخسب» که هر دو به زبان آلمانی و فارسی است، از دیگر انتشارات این کمیسیون است. همچنین بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کاری که از ملتسر آماده چاپ شده، لغتنامه فارسی آلمانی او است.^۸

درباره جشن‌نامه پروفسور برت فراگنر

قدمت جشن‌نامه نویسی در ایران به قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی بازمی‌گردد و از اولین جشن‌نامه‌ها می‌توان به جشن‌نامه مدرس رضوی و محمد پروین گنابادی اشاره کرد. مرحوم گلبن در فهرست جشن‌نامه‌ها و یادنامه‌های بیش از ۵۱۷ جشن‌نامه را معرفی کرده است.^۹ در پاسداشت پروفسور فراگنر و خدمات وی، پیش از این جشن‌نامه‌ای با عنوان Iran und iransch gepragte Kulturen به مناسبت شصت و پنجمین سال زندگی وی نگاشته و در سال ۲۰۰۸ از سوی Dr. Ludwig Reichert verlag منتشر شد. این جشن‌نامه حاوی سی‌ونه جستار تحقیقی است که به فراگنر هدیه شده و سرگذشت‌نامه فراگنر نیز توسط بیرگیت هوفمان^{۱۰} در آن نگاشته شده است، اما در ایران نیز پیش از این بزرگداشت‌ها و نکوداشت‌هایی برای وی برگزار شده است که می‌توان به جایزه بنیاد موقوفات افشار در سال ۱۳۸۸ اشاره کرد. همچنین فراگنر به دلیل چاپ کتاب فهرست‌نامه اسناد فرمانروایان ایران برنده جایزه چهارمین جشنواره بین‌المللی فارابی شد. از سوی مجله بخارا نیز صد و دوازدهمین شب از شب‌های مجله بخارا به فراگنر اختصاص یافت.

اما در پیشواز طلوع هفتاد و پنج‌سالگی برت فراگنر، خانه کتاب جشن‌نامه‌ای را با عنوان جشن‌نامه پروفسور برت فراگنر: مجموعه نوشتار به مناسبت هفتاد و پنجمین سال تولد به کوشش خسرو خوانساری منتشر کرده است. این جشن‌نامه برخلاف عرف و سنت دیرین جشن‌نامه‌ها که مقالات اهدایی به صاحب جشن‌نامه را گردآوری می‌کند، این بار مقالاتی از صاحب جشن‌نامه را که به فارسی منتشر و جمع‌آوری کرده است. خوانساری در مقدمه کتاب به این نکته اشاره کرده که با توجه به کمبود زمان امکان سفارش مقالات به استادان و ایران‌شناسان میسر نبوده است، لذا این جشن‌نامه علاوه بر تجلیل از مقام علمی فراگنر با هدف بازچاپ گزیده‌ای از مقالات و مصاحبه‌های پروفسور فراگنر درباره فرهنگ و تاریخ ایران که در خلال چهل سال گذشته در نشریات و کتاب‌های فارسی پراکنده و دور از دسترس خوانندگان بوده منتشر شده است.

مجید غلامی جلیسه مدیرعامل خانه کتاب، در پیشگفتار کتاب نوشته است:

فراگنر برخلاف بیشتر ایران‌شناسان سرزمین‌های آلمانی‌زبان که عمدتاً به ایران باستان به ویژه زبان‌شناسی

۸. برای مطالعه بیشتر به مصاحبه دکتر رستگار با سایت میراث مکتوب مراجعه کنید: <http://www.mirasmaktoob.ir/fa/news/2645>

۹. گلبن، محمد و احمد شکیب‌آذر؛ فهرست توصیفی مقالات جشن‌نامه‌ها و یادنامه‌ها؛ تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.

10. B. Hoffman

«پرسوفونی» به دیده برت فراگنر (بخارا، ۱۳۸۳)
پیشگفتار مؤلف برای چاپ فارسی (خاطرات نویسی ایرانیان،
۱۳۷۷)

پیشگفتار مؤلف (خاطرات نویسی ایرانیان، ۱۳۷۷)
پیشگفتار پروفیسور فراگنر برای کتاب (فارسی زبانی، قلمرو، هویت و
رابطه زبانی در تاریخ آسیا، ۱۳۹۴)

سخنرانی

تلقی دکتر فراگنر خاورشناس از موقعیت فرهنگی ایران (نامه
فرهنگ، ۱۳۷۲)

همایش «کشورهای خاورمیانه و آسیای مرکزی. روابط چندجانبه»
(فصلنامه مطالعات آسیای میانه و قفقاز، ۱۳۷۸)

در جریان دیدار رئیس انستیتوی ایران شناسی آکادمی علوم
اتریش با رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی عنوان شد:
اگر کار بزرگ ترجمه دیوان حافظ نبود، گوته با حافظ آشنا نمی شد.
(چشم انداز ارتباطات فرهنگی، ۱۳۸۳)

گزارش «همایش یکصد سال ایران شناسی در اتریش» در تهران
(چشم انداز ارتباطات فرهنگی، ۱۳۸۳)

نگاهی به تاریخ مؤسسه ایران شناسی در فرهنگستان علوم
اتریش، سخنرانی در همایش یکصد سال ایران شناسی در اتریش
(چشم انداز ارتباطات فرهنگی، ۱۳۸۳)

نقش زبان فارسی در تاریخ ایران، سخنرانی پروفیسور فراگنر در
دویست و هشتاد و سومین نشست شورای فرهنگستان زبان و ادب
فارسی، تهران، مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۲

بررسی مسائل ایران شناسی در جهان دانش با حضور پروفیسور برت
فراگنر در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (پیام بهارستان، ۱۳۹۱)
بررسی پنج قرن مناسبات اتریش با ایران: انگیزه اتریشی ها متفاوت
از انگلیس و روسیه بود (اسفند ۱۳۹۱)

جشن یکصد و سی امین سال بازگشایی سفارت ایران در اتریش.
پروفیسور اتریشی: عاشق ایرانم. (مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۲)

ایران شناسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی (نامه ایران و اسلام،
۱۳۹۲)

زبان های ایرانی توجه نشان داده اند، درباره فرهنگ و تاریخ ایران
دوران اسلامی و تأثیر آن بر اقوام و فرهنگ های دیگر تحقیق کرده،
فلذا تلاش های علمی ایشان در میان ایران شناسان اروپایی، به این
زمینه تحقیق جایگاه ویژه ای بخشیده است.

دکتر خسرو خوانساری در بخش زندگی نامه و کتاب شناسی آثار
فراگنر به طور جامع به زندگی نامه، محورهای اصلی تحقیقات،
پژوهش های میدانی در کشورهای مختلف، کنفرانس ها و
میزگردهایی که با مدیریت وی برگزار شده، انجمن ها و مجامع
علمی که فراگنر عضو آن است، تقدیرها و بزرگداشت های وی،
طرح های تحقیقاتی که با نظارت فراگنر اجرا شده است، رساله های
دکتری که با راهنمایی ایشان انجام شده، آثار منتشر شده شامل
کتاب (تألیف)، کتاب (ترجمه)، کتاب (تدوین و ویرایش)،
مقالات و معرفی کتاب اشاره کرده است و به جرأت می توان گفت
این کامل ترین نگاشته ای است که هر آنچه از فراگنر می خواهیم
بدانیم در آن می یابیم. بر اساس این نوشتار، فراگنر دارای ۵ کتاب
(تألیف)، ۲ کتاب (ترجمه)، ۱۱ کتاب (تدوین و ویرایش)، ۸۶
مقاله و ۵۰ معرفی کتاب است.

جشن نامه در دو بخش نوشتارهایی از پروفیسور فراگنر و نوشتارهایی
درباره پروفیسور فراگنر نگاشته شده است:

بخش اول: نوشتارهایی از پروفیسور فراگنر

مقاله و معرفی کتاب

تقارب اعراب به محیط ایرانی در دوران خلفای عباسی
(بررسی های تاریخی، ۱۳۵۷)

ارجان و کهگیلویه تدلیف دکتر هاینس گائوبه، دانشگاه توبینگن
آلمان، چاپ آکادمی علوم اتریش (آینده، ۱۳۵۹)

تحقیقات جغرافیایی مربوط به ایران (آینده، ۱۳۶۳)

ایران شناسی در کشورهای آلمانی زبان (آلمان فدرال، آلمان شرقی،
اتریش و سوئیس) (۱) (نشر دانش، ۷۰ / ۱۳۶۹)

ایران شناسی در کشورهای آلمانی زبان (آلمان فدرال، آلمان شرقی،
اتریش و سوئیس) (۲) (نشر دانش، ۱۳۷۰)

یادداشت و پیشگفتار کتاب

ابتکار بی نظیر، اظهار نظر پروفیسور فراگنر درباره فصلنامه (تاریخ
معاصر ایران، ۱۳۷۷)

سخنرانی پروفسور فراگنر در برلین، بخش شرق شناسی دانشگاه هومبولت (بخارا، ۱۳۹۳)

گفتگو و میزگرد

ایران شناسی جلوه‌ای از روابط فرهنگی (نامه فرهنگ، ۱۳۷۰)

مصاحبه با دکتر فراگنر در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (پژوهشگران، ۱۳۷۲)

ایران پل بین شرق و غرب است (چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، ۱۳۸۳)

جهان ایرانی و جریان ایران شناسی در گفتگو با برت فراگنر (کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۳۸۳)

«من به ایرانیان احترام می‌گذارم» گفت‌وگوی مجله بخارا با پروفسور فراگنر (بخارا، ۱۳۸۹)

بخش دوم: نوشتارهایی درباره پروفسور فراگنر

بزرگداشت

جشن نامه فراگنر (بخارا، ۱۳۸۷)

برت فراگنر برنده جایزه ادبی بنیاد موقوفات افشار در سال ۱۳۸۸ (کتاب ماه ادبیات، مرداد ۱۳۸۸)

توسط بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار: گرامیداشت خدمات مشهورترین ایران شناس جهان، آکادمی علوم اتریش (تابستان ۱۳۸۹)

نکوداشت پروفسور فراگنر و اهدای جایزه چهارمین جشنواره بین‌المللی فارابی، رایزنی فرهنگی، وین (روابط فرهنگی، آبان ۱۳۹۰)

شب «برت فراگنر» برگزار شد، صدودوازدهمین شب از شب‌های مجله بخارا (یکشنبه ۶ اسفند ۱۳۹۱)

مقاله، سخنرانی و یادداشت

مقدمه برت فراگنر بر گنجینه فرامین فارسی پادشاهان، فاطمه پیرا (گنجینه اسناد، پاییز ۱۳۸۸)

برت فراگنر در مجله آینده، ایرج افشار (بخارا، مرداد - شهریور ۱۳۸۹)

پروفسور فراگنر استادی خستگی‌ناپذیر، متن سخنرانی دکتر نصرت‌الله رستگار در مراسم اهدای جایزه بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار (بخارا، مرداد - شهریور ۱۳۸۹)

معرفی کتاب

فرهنگ‌های آشپزی خاورمیانه، معصومه ابراهیمی (نامه انسان شناسی، ۱۳۸۳)

اسب در شرق و ایران، ایرج افشار (بخارا، بهمن - اسفند ۱۳۸۸)

نمایه

ایلیا زایتسف؛ سنت تاریخ‌نویسی کریمه در سده‌های ۱۵-۱۹
م / ۹-۱۳ هـ: راه‌های گسترش نسخه‌های خطی، متون و منابع؛
مسکو، انتشارات آثار شرق فرهنگستان علوم روسیه، ۳۰۴ ص،
۲۰۰۹، شابک: ۹۷۸-۵-۰۲-۰۳۶۴۱۹

**И.В. Зайцев. Крымская историографическая
традиция XV-XIX вв.: пути развития:
рукописи, тексты и источники Москва:
издательство - Восточная литература РАН,
2009-304 с. ISBN - 978-5-02-036419**

بررسی‌های تاریخی از جنس کار زایتسف در ارتباط با کتاب‌شناسی، تاریخ اسلام و نسخه‌های خطی فارسی، جایگاه کریمه در تاریخ مسلمانان و اهمیتی که تاریخ‌نویسی کریمه دارد، اطلاعات کتاب‌شناختی‌ای که زایتسف از نسخه‌های آن می‌دهد و مقدمه‌ای که بر کتاب نگاشته است، ساختار گیرا و گویای کتاب که پایه و مایه پایان‌نامه فوق‌دکترایش شد و بالاخره نشان‌ناشری چون «آثار شرق» فرهنگستان علوم روسیه، عوامل کافی برای کشاندن هر علاقه‌مند به مباحث تاریخی و نسخه‌های خطی و تاریخ مسلمانان برای استفاده از «سنت تاریخ‌نویسی کریمه در سده‌های ۱۵-۱۹ م / ۹-۱۳ هـ: راه‌های گسترش: نسخه‌های خطی، متون و منابع» است. این‌همه کتاب را گنجی ساخته است شایگان تا در اختیار همگان خصوصاً دوستداران ایران و اسلام باشد و این نشان از کارنامه پربرگ و پرپایان‌شناسی در روسیه دارد و اینکه ایران‌شناسان در سنت ایران‌شناسی روسیه چگونه تربیت یافته‌اند. ایلیا زایتسف برای متخصصان تاریخ و علاقه‌مندان به نسخه‌های خطی فارسی، عربی و ترکی محقق نام‌آشنایی است. ممکن است خواننده با آنچه در این کتاب طرح و تحلیل شده، به اقتضای بررسی تاریخی، گاه مخالفت ورزد، اما سهل است که از سودای خواندن آن مأیوس گردد.

زایتسف که در بررسی نسخه‌های خطی بسیار پرکار است سه سال پیش از انتشار کتاب مورد بحث ما، درباره نسخه‌های شاهنامه فردوسی موجود در مجموعه‌های مسکو سخنرانی داشت که در سال ۲۰۰۶ در یک همایش بین‌المللی در مسکو ایراد شد. شهر مسکو از نظر مجموعه‌های خطی بسیار غنی است و به نظر زایتسف تا کنون تنها بخش کوچکی از آن بررسی و فهرست شده و به جرأت می‌شود گفت که در بین نسخه‌های خطی که به خط عربی کتابت شده، بیشترشان فارسی است تا عربی و این مجموعه‌های خطی مسکو را از بقیه شهرهای روسیه متمایز می‌کند. او در مقاله‌ای نیز به چشم‌اندازهای بررسی نسخه‌های خطی عربی و فارسی و ترکی می‌پردازد که در مجموعه مقاله‌های دانشجویان دکتری و همکاران جوان پژوهشکده شرق‌شناسی فرهنگستان علوم روسیه در سال ۲۰۰۲ چاپ شد.

نسخه‌های خطی عربی و فارسی و ترکی مجموعه مسکو: راه‌ها و چشم‌اندازهای بررسی مسکو؛ فرهنگستان علوم روسیه، ۲۰۰۲؛ «مسیحیت غربی در مرزهای شرقی امپراتوری روسیه سده‌های ۱۸-۱۹: اسنادی تازه در باب اندیشه‌های کاتولیک در آستارا خان»، آرشیو شرقی، شماره ۸-۹، مسکو، ۲۰۰۲ و کتاب‌های خطی اسلامی در مجموعه مسکو، مسکو، ۲۰۰۴ از دیگر آثار او هستند. کتاب‌شناسی جامع مسلمانان روسیه که در سال ۲۰۰۷ چاپ شد، مقدمه‌اش به قلم زایتسف است. او دکترای تاریخ دارد و در «سنت تاریخ‌نویسی کریمه...» کوشید همه نسخه‌های خطی و نوشته‌های تاریخی خانان کریمه از سده ۱۰ هـ / ۱۶ م تا ۱۴ هـ / ۲۰ م را جمع‌آوری کند. از این رو او از بهترین متخصصان تاریخ خانان کریمه است. به نظر او منابع مورد بحث تاتارهای کریمه که به زبان‌های تاتاری کریمه و ترکی عثمانی است در نقاط مختلف دنیا پراکنده‌اند؛ از اکراین و روسیه گرفته تا لهستان و اتریش و ترکیه. او به دنبال دو نسخه خطی در ارتباط با تاریخ تاتارهای

کریمه بود و توانست آنها را در کتابخانه ملی مصر در قاهره پیدا کند. این دو نسخه در زمان امپراتوری عثمانی به آنجا برده شدند؛ چه مصر در آن زمان، بخشی از قلمرو امپراتوری عثمانی بود. از بخت بلند ما یکی از آنها که تا روزگار مانده است به فارسی است و زایتسف توانست به ایران بیاورد و این متن ارجمند و ماندگار فارسی را در تهران ببیند. در حال حاضر او در پژوهشکده شرق‌شناسی فرهنگستان علوم روسیه مشغول به کار است.^{۱۱}

شبه جزیره کریمه^{۱۲} واقع در شمال دریای سیاه و در جنوب روسیه با اکثریت روس، شاهد حوادث بسیاری بوده و نام‌ها و حوادث تاریخی متعددی را در یادها تازه می‌کند. می‌گویند که نام کریمه در سنگ‌نوشته‌ای در آرامگاه داریوش که در نقش رستم است، ذیل سرزمین‌های وابسته به شکل «سکایه تردریا» (سکاهای آن سوی دریا: کریمه، دانوب) آمده است.^{۱۳} کریمه در تاریخ جهان اسلام نیز قابل بررسی است.

در میانه‌های قرن ۹ هـ/ ۱۵ م، تاتارها و ترک‌های مسلمان در این منطقه به قدرت رسیدند و خانان کریمه را مشتمل بر شبه جزیره کریمه و بخشی از دشت قپچاق (استپی در شمال شبه جزیره و دریای سیاه) بنیان گذاشتند، اما حضور مسلمانان در این منطقه به زمان مغولان در قرن ۷ هـ/ ۱۳ م می‌رسد. بعدها با نفوذ عثمانی‌ها نوعی حکومت متمایل به امپراتوری عثمانی و با ادعای اسلامی در این سرزمین شکل گرفت. آثار دوران تاتاری که همچون اسلاف خود - مغول‌ها رفتار نکردند، همچنان در این شبه جزیره وجود دارد. کریمه در طول دو قرن پیش از تأسیس خانان نقش مهمی را در ارتباط بین تاتارهای اردوی زرین، سلاطین مملوک در مصر، دولت سلاجقه در آناتولی و قلمرو مسیحی‌نشین در شمال را (لتونی، لهستان و مسکو) ایفا می‌کرد. معماری اسلامی در قالب مسجد، مثلاً مسجد صُلقات^{۱۴} (اسکی کریم)، نشانه خوبی از جاذبه خارجی در کریمه است. خانان کریمه عمدتاً دستاورد طایفه تاتارگرای خصوصاً خان‌های سده‌های ۹ و ۱۰ هـ/ ۱۵ و ۱۶ م، یعنی حاجی، منگلی، صاحب و سلیم بود. هر چند خانان کریمه کاملاً خودمختار و مستقل از سلطان‌های عثمانی نبود، ولی تحت تأثیر آداب و رسوم دیوان‌سالاری و پادشاهی عثمانی قرار گرفت. با وجود این واقعیت، مثل نظام عثمانی که تمرکزگرا بود، ویژگی نظام خانان عدم تمرکز قدرت بود. نظام اداری آن نیز به شکل‌های گوناگون اداره می‌شد که مجمع رهبران قبایل (قوریل‌تای)، کارکنانی از خاندان‌گرای که قاپی‌قولی می‌گویند و قاضی القضاات (قاضی عسکرها) و مفتی‌ها و مقامات مسلمان رهبری می‌کردند. اقتصاد کریمه بیشتر بر تجارت استوار بود که تجارت برده از مستعمرات اسلاوی، تجارت محصولات غذایی و تولیدات تاتارها و کمک‌های مالی عثمانی‌ها در ازای شرکت در جنگ‌های عثمانی را شامل می‌شد. گوزلوه، آق‌مچت (سیمفروپول) و باغچه‌سرای سه منطقه مهم شهری در کنترل اداری خانان بودند و کاخ خاندان‌گرای در باغچه‌سرای بود. این شهرها حیات فرهنگی پویا و فعالی را که در سنت تاریخ‌نویسی موشکافانه بازتاب یافته بود تداوم دادند. مهم‌ترین گاه‌شماری‌ها عبارتند از: تواریخ دشت قپچاق و السبع السیر که اردوم را سعید محمدرضا در نیمه دوم قرن ۱۲ هـ/ ۱۸ م نوشت. صُلقات که قبلاً راجع به اهمیت آن در معماری اسلامی شرحش آمد، مدرسه بسیار تأثیرگذاری به نام زنجرلی^{۱۵}

۱۱. گزارش همایش بین‌المللی روسیه و ایران: گفتگوی فرهنگ‌ها؛ محسن شجاعی؛ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تابستان ۱۳۸۶، ش ۵۸، ص ۲۱۷-۲۴۶.

۱۲. نک: سایت qha.com.ua که در تاریخ ۲۶ ماه می ۲۰۱۲ درباره فعالیت‌هایش با او گفت‌وگوه عمل آمد و به زبان روسی به نشانی زیر قابل دسترسی است: <http://qha.com.ua/v-tegerane-ya-izuchal-drevnyuyu-krimskotatarskuyu-rukopis-111933.html>

همچنین درباره تأثیر شرق‌شناسی بر تاریخ‌نگاری، مقاله بلند احمد رهدار «تأثیر شرق‌شناسی بر تاریخ‌نگاری ایران معاصر»، آموزه، تهران، زمستان ۱۳۸۳ - شماره ۶، ص ۱۷۱-۲۲۸ در خور اعتناست؛ خصوصاً صفحه‌ها ۱ اول آن با موضوع مورد بحث ما بی‌ارتباط نیست.

13. Крымский полуостров/ The Crimean Peninsula

14. <http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%87%D8%AE%D8%A7%D9%85%D9%86%D8%B4%DB%8C%D8%A7%D9%86>

15. Solkat

نیز داشته که از سده ۱۰ هـ / ۱۶ م نسلی از نویسندگان و محقق تربیت کرد که نقش مهمی در فرهنگ اسلامی خانات و خارج از آن داشت. در واقع مدرسه‌ای که در دو بیست سال گذشته رهبری مسلمانان روسیه را برای نوگرایی و تجدید آماده کرد، همین مدرسه زنجری است.

اندک زمانی قبل از پایان جنگ دوم جهانی یک کنفرانس ۸ روزه در یالتا از شهرهای منطقه کریمه موسوم به کنفرانس یالتا و در زمان شوروی رهبران جبهه مخالف هیتلر در شهر یالتا گرد آمدند. این کنفرانس در کاخ تزارها برپا شد و ۸ روز به طول انجامید و پایه سازمان ملل در واقع در همین یالتا گذاشته شد. در سال ۱۹۵۴ نیکیتا خروشچف که اکراینی تبار بود دستور داد کریمه ضمیمه خاک اوکراین شود و همه‌پرسی سال ۲۰۱۴ کریمه برای الحاق به فدراسیون روسیه را گورباچف اصلاح اشتباه زمان شوروی خواند.

خانات کریمه به زبان تاتاری کریمه: Qırım Hanlığı، ترکی عثمانی: Kırım Hanlığı و به روسی: Крымское ханство دولتی بود که تاتارهای کریمه از ۱۴۴۱ تا ۱۷۸۳ میلادی بر آن حکومت می‌کردند و از سال ۱۴۷۸ به بعد تابع امپراتوری عثمانی شد. با استیلا ترکان عثمانی بر راه‌های گرجستان، شبه جزیره کریمه و بندر اسکندرونه رابطه ایران با اروپا قطع شد. روابط ایران و اروپا را می‌توان تا پیش از پانصد سال پیش، یعنی تا قدری پیش از پیدایش رنسانس و نوزایی در اروپا پیش برد. نخستین برخورد جامعه ایرانی با تمدن اروپایی در امر تجارت بود که تجار اروپایی و نمایندگان سیاسی دولت‌های اروپایی خصوصاً ایتالیایی در سده‌های میانه با ایران دادوستد داشتند، اما با شروع انقلاب صنعتی که انبوه تولید را به دنبال داشت، ارتباط با شرق برای بازاریابی و دسترسی به بازارهای شرق ضرورت یافت و در این راستا پرتغالی‌ها از راه دریا در زمان شاه عباس پیش‌گام بودند. هلندی‌ها نیز صدور ابریشم ایران را در انحصار خود درآوردند و فرانسوی‌ها نیز گام‌هایی برداشتند.

در سال ۱۷۷۴ پس از شکست عثمانی در جنگ با روسیه قرارداد کوچوک - کاینارزی میان روسیه و عثمانی، خانات کریمه را به عنوان یک حکومت مستقل به رسمیت شناخت.

خان‌های کریمه همگی نوادگان توغای تیمور، پسر جوچی از تبار چنگیزخان بودند. این خانات در میان بازماندگان اردوی طلائی مغولان بیشترین حیات را داشتند. لفظ «خان» عنوانی سنتی برای رهبران طوایف چادرنشین اوراسیا و هند، از آسیای مرکزی گرفته تا ایران، ترکیه، جنوب روسیه و شبه‌قاره است که به صورت عشیره‌ای صاحب تشکیلات شده‌اند و آن عمدتاً در منابع فارسی ایلخانیان و پس از آن یافت می‌شود. نزد مؤسس سلسله زند، حتی خان بهتر از لفظ «شاه» بود و برای رهبران اسماعیلیه استفاده از آن همچنان وجود داشته است.

به هر تقدیر حکومت خانات کریمه سرانجام در ۱۷۸۳ میلادی به دست امپراتوری روسیه فتح و ضمیمه آن شد. بندر بسیار زیبای کریمه با ۲۵ هزار و ۵۰۰ کیلومتر مربع وسعت و بیش از دو میلیون نفر جمعیت و با شهرهای توریستی چون سیمفروپول و سواس تاپول مطرح است. طبق اطلاعات نشنال جئوگرافیک National Geographic، کریمه در سال ۲۰۱۳ جزء بیست مقصد برتر گردشگری بوده است.

نوشته‌های تاریخی از نخستین و پیشرفته‌ترین انواع ادبی در کل سرزمین‌های جهان اسلام و زبانه‌ای مسلمانان بوده است. ترکیه یکی از مراکز عمده جهان اسلام در تاریخ نویسی بوده و چالش فرهنگی اروپا واقعاً عمیق بود، در حالی که تا اواسط قرن ۱۹ / اواخر قرن ۱۲، اقلیت محدودی آن را حس کرده بودند. در قرن ۲۰ تقریباً برای همه حداقل در مراکز شهری بزرگ، رویارویی با آن امری گریزناپذیر بود و نه تنها استقلال سیاسی و خودمختاری اقتصادی جوامع مسلمان را تهدید می‌کرد، بلکه بنیادهای هویت مسلمانان را مورد

تعرض قرار می‌داد. طبیعتاً سازگار کردن روشن‌فکرانهٔ سریع او اواخر قرن ۱۹ / اوایل قرن ۲۰ (تا جنگ جهانی اول) بر تاریخ‌نویسی اثر گذاشت. تا حدود زیادی تاریخ کار غیرحرفه‌ای‌ها بوده و به ندرت روشن‌فکران هر دوره خود را درگیر آن می‌کردند. گرایش به قالب‌ها و رویکردهای نودر قاهره (اولین و مهم‌ترین مرکز تاریخ‌نگاری متحول) و استانبول، دو شهر بزرگ جهان اسلام که مستقیماً تحت فشار و به شدت در معرض فشارهای غرب بودند آغاز شد.

استانبول مهد سیر تکاملی تاریخ‌نگارانهٔ نسبتاً متفاوت‌تری در مقایسه با قاهره بود. تاریخ‌نگاران آن مثل سده‌های گذشته بخشی از نخبگان کاتب. دیوان سالار به شمار می‌آمدند که حرفه و هویت شخصی‌شان به طور تنگاتنگی به آیندهٔ حکومت عثمانی وابسته بود. هراثر مرجع معتبری راجع به مسلمانان و جهان اسلام، اطلاعات ارزشمندی راجع به تاریخ‌نویسی مسلمانان می‌دهد که دایرة‌المعارف جهان نوین اسلام به سرویراستاری جان اسپوزیتو^{۱۶} و مقالهٔ «تاریخ‌نگاری» نوشتهٔ استفان هامفریز^{۱۷} نمونه‌ای از آن است. با توجه به صورت‌های متفاوت املائی لفظ «کریمه» در زبان‌های تاتاری، ترکی، انگلیسی و روسی باید دقت نظری بیشتری در آثار مرجع به زبان‌های دیگر داشت. همچنین در آثار مرجعی چون دایرة‌المعارف اسلام لیدن موسوم به EI مطالب بسیار خواندنی دربارهٔ شخصیت‌های تأثیرگذار در تاریخ‌نگاری آن بخش از قلمرو جهان اسلام ذیل مدخل‌هایی چون احمد جودت پاشا، گوکالپ (ضیاء)، لطفی افندی، خلیل اینالچیق،^{۱۸} کویرولو (محمد فؤاد)، خانان، کریمه (به شکل Krim درج شده) و خانان می‌توان یافت.

نوشته‌های دیگر استفان هامفریز^{۱۹} و ابراهیم ارکومت کوران^{۲۰} اطلاعات خوبی در باب سنت تاریخ‌نویسی همراه با کتاب‌شناسی از منظر محققان غربی و ترک ارائه می‌دهند. دایرة‌المعارف‌های دیگر به زبان‌های مختلف ذیل مدخل اسلام اطلاعاتی در این باره می‌دهند. در بررسی‌های تاریخی کریمه و الحاق آن به روسیه، خصوصاً از اهمیت نوشته‌های آلن فیشر^{۲۱} نباید غافل بود. آثار ارزشمندی به زبان فرانسه خصوصاً کتاب اسلام‌شناس روس الکساندر بنیگین^{۲۲} و به آلمانی نیز به قلم باربارا کلینر. هاینکله^{۲۳} و یوسف ماتوتس^{۲۴} در این باره وجود دارند. نوشته‌های دویین ویس، یوری برگل، شیرین آکینرو اولی شامل اوغلو نیز در ارتباط با خانان دیگر، یعنی خانان بخارا، خانان خوقند، خانان خیه و خانان قازان به‌راستی خواندنی‌اند.

16. The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World

این اثر زیر نظر حسن طارمی‌راد، محمد دشتی و مهدی دشتی ترجمه و توسط نشر کتاب مرجع و نشر کنگره در سال ۱۳۸۸ در تهران منتشر شده است.

17. John Esposito

18. R. S. Humphreys

19. Inalcik

20. Islamic History: A framework for Inquiry, Princeton, 1991

اطلاعات کتاب‌شناختی قابل‌تحمینی دارد و در آثار سال‌های اخیرش به جنبه‌های دیگری از بررسی تاریخی توجه کرده است.

21. Ismail Ercument Kuran, Ottoman Historiography of the Tanzimat Period', in *Historians of the Middle East*, edited by Bernard Lewis and P.M. Holt, pp 422-429, London, 1962

که به تاریخ اقتصادی هم عنایت دارد. در واقع در اوایل سدهٔ دوازدهم / پایان سدهٔ هفدهم، ناکامی‌های عثمانی در اروپا و شکست محاصرهٔ وین در ۱۶۸۳/۱۰۹۴ و نیاز به تدوین تاریخی معتبر از امپراتوری عثمانی پس از هزارهٔ هجرت، به ظهور منصب وقعه‌نویسی (مورخ رسمی) انجامید که تا ۱۳۰۱ش / ۱۹۲۲ وجود داشت. تاریخ‌نگاران غیررسمی سده‌های دوازدهم و سیزدهم پیش از دورهٔ تنظیمات، مگر در موارد استثنای گزینی به نوشتن تاریخ‌های حکایت‌گونه به‌ویژه تاریخ معاصر نداشتند. نویسندگان اواخر دورهٔ عثمانی از روش تاریخ‌نگاری غرب متأثر بودند و با تأکید محققان ترک‌شناس اروپایی بر میراث تاریخی و زبانی ترک‌ها پیش و پس از امپراتوری عثمانی، بررسی‌های تاریخی عثمانی به مرحلهٔ جدیدی وارد شد.

22. Alan Fisher

که کتابش الحاق کریمه به روسیه در قرن ۱۸ منبع مهمی است:

The Russian Annexation of the Crimea 1772-1783, Cambridge, 1970

23. Alexandre Bennigsen et al, Le Khanat de Crimée dans les Archives du Musée de Palais de Topkapı, Paris & Hague: Mouton, 1978.

نام او به روسی Александр Адамович Беннигсен متولد سن پترزبورگ است.

24. Barbara Kellner-Heinkele

تماشایی و دیدنی Dissercat.com مراجعه فرمایید.^{۲۷}
از بین انبوه نوشته‌ها اثر دیگری از زایتسوف که در ارتباط با ایران و اسلام بسیار مهم است، کاری است در فهرست نویسی:

ایلیا زایتسوف؛ فهرست نسخه‌های خطی عربی، فارسی و ترکی کتابخانه علمی دانشگاه دولتی مسکو به نام لامانوسوف؛ مسکو، انتشارات رودومینا، ۱۶۰ ص، (۲۰۰۶). شابک: ۵-۷۳۸۰-۶۰۲۲۹-۰۶

И.В. Зайцев. Арабские, персидские и тюркские рукописи Отдела редких книг и рукописей Научной библиотеки Московского государственного университета им. М.В. Ломоносова (каталог), Москва: издательство «Рудомино», 2006. — 160 с, ISBN — 5-7380-0229-6

برای خرید این کتاب زایتسوف می‌توان به سایت زیر سفارش داد که راجع به بعضی از کتاب‌هایش نیز اطلاعاتی می‌دهد:

http://www.knigoprovod.ru/?topic_id=24;book_id=4117

فهرست زایتسوف هرچند رنگ و بوی فهرست فارسی ارسال‌نوارا دارد، تفاوت‌هایی نیز با آن دارد که در مقاله‌ای به تفصیل بررسی کرده‌ایم.^{۲۸}

با توجه به تاریخ کریمه، کتاب زایتسوف به سیرسنت تاریخ نویسی خانان کریمه از زمان استقلال و تبدیل شدن آن به بخشی از امپراتوری روسیه می‌پردازد. ریشه‌های سنت تاریخ نویسی کریمه از سده نهم هجری به بعد و نیز اینکه تا چه درجه متأثر از عوامل داخلی و بیرونی بوده، بر اساس مجموعه‌ای عظیم و ارجمند از نسخه‌های خطی و اسناد موجود در فدراسیون روسیه، ترکیه، ایران، مصر، اوکراین، فرانسه و چند کشور دیگر اروپایی بر ما آشکار می‌شود. زایتسوف به طرح و تحلیل آثار تاریخی کریمه و ماهیت میراث مکتوب کریمه به عربی، فارسی و ترکی توجه زیادی کرده است.

به زعم محققان روس چون وسلوفسکی،^{۲۵} تاریخ خانان کریمه ارتباط تنگاتنگی با تاریخ روسیه دارد و خدمات شایانی را در مقطعی به روسیه کرده و پیش از تغییر نگرش خانان به روسیه در مبارزه با دشمنان روسیه در کنار روس‌ها بوده است. این تغییر نگرش به روسیه را بسیار تلخ و زیان بار می‌دانند و به رغم این واقعیت، معتقدند که از تاریخ ناگسستنی روسیه و کریمه باید سخن گفت.

با این اوصاف کتاب مورد بحث زایتسوف از مقدمه (ص ۲-۵)، فرهنگ مکتوب خانان کریمه (ص ۱۵-۱۷)، سنت کتابت و نوشت افزار در اسلام (ص ۱۸-۲۱)، کتاب‌خانه خان / خانان (ص ۲۲-۳۵)، سنت کتاب خوانی در اسلام (ص ۳۶-۶۲)، آثار به جامانده نظیر تاریخ خان صاحب‌گرای (۱۵۵۱-۱۵۵۱) به عنوان یکی از خان‌های خانان کریمه در سال‌های ۱۵۳۲-۱۵۵۱ (ص ۶۳ بعد)، تاریخ خانان - تاریخ اسلام‌گرای، تاریخ محمدگرای، تاریخ سیدگرای، تاریخ کریمه محمد نجاتی، تاریخ‌های عثمانی (ص ۱۷۸ بعد) و آثاری که دیگر موجود نیستند و به روزگار ما نرسیده‌اند (ص ۲۱۶-۲۳۶) و نتیجه‌گیری (ص ۲۳۷-۲۳۹)، کتاب‌شناسی سی صفحه‌ای و انواع فهرست نظیر فهرست جغرافیایی و اعلام و مانند اینها و کتاب‌شناسی دیدنی همراه است و گفتنی‌های بسیار دارد که طرح و شرح به مراتب بیشتر از آن را می‌توان در پایان‌نامه ارزشمندش دنبال کرد که در آن برای هر یک از این مباحث، باب خاصی گشوده. این کتاب در واقع، پایه و مایه پایان‌نامه فوق دکترای زایتسوف بوده که دو سال پس از چاپ کتاب، یعنی در سال ۲۰۱۱ در مسکو در تخصص تاریخ نویسی، مأخذ‌شناسی و روش‌های تحقیق تاریخی را^{۲۶} دفاع کرد که مشتمل بر ۶۱۳ صفحه است. برای اطلاعات بیشتر راجع به این پایان‌نامه و رؤیت متن آن به سایت

27. Историография, источниковедение и методы исторического исследования

28. Научная библиотека диссертаций и авторефератов disserCat

<http://www.dissercat.com/content/krymskaya-istoriograficheskaya-traditsiya-xv-xix-vekov-rukopisi-teksty-i-ikh-istochniki#ixzz30k97qQey>

25. Josef Matuz

26. Н. И. Веселовский

آثار ادبی را چگونه باید خواند؛ تری ایگلتون؛ ترجمه محسن ملکی؛ بهزاد صادقی؛ تهران: نشر هرمس، ۱۳۹۵.

خواننده آثار ادبی برای عبور از معنای ضمنی و رسیدن به معنای ثانوی به ابزارهایی نیاز دارد. نظریه‌ها و مکتب‌های ادبی و هنری در کنار دانش‌هایی نظیر جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، معناشناسی، روانکاوی یا مطالعات فرهنگی این امکان را به منتقد می‌دهد تا با رویکردی میان‌رشته‌ای رهیافت‌های دلالت‌مند خود را توضیح دهد. نقد متون ادبی در ایران بر پایه نظریه یا نظریه‌های ادبی رایج انجام نمی‌شود، بلکه بیشتر بر اساس دیدگاه‌های شخصی صورت می‌گیرد و محفل‌های ادبی با آرای شخصی گردانده می‌شوند. خوانندگان عمدتاً اظهارنظرهای شخصی‌شان را نقد تلقی می‌کنند و دیدگاه وابسته به ارزش‌گذاری خود را با عبارت‌هایی نظیر «وی سرآمد نویسندگان است»، «شعرا و برجسته است» یا برعکس «مایه‌ای از نویسندگی ندارد» و گفتن جمله‌های گنگ و کلیشه‌ای بیان می‌کنند.

خوانندگان متون ادبی هریک با هدفی به سراغ متن می‌روند. البته امروزه معنای متن فراتر از شعر و داستان رفته و حتی آثار سینمایی، عکاسی، نقاشی و هنرهای تجسمی نیز در دایره متن بررسی می‌شوند. با وجود این وقتی با خوانندگان تازه‌کار مواجه می‌شویم و از آنها می‌خواهیم درباره آنچه خوانده‌اند یا در سایر زمینه‌های هنری مثل سینما یا تئاتر دیده‌اند صحبت کنند، صرفاً به بازگ کردن سیر داستان یا پیرنگ آن اکتفا می‌کنند یا در نهایت بدون آنکه برای سخنانشان دلایلی از متن بیاورند، برخی عبارت‌ها، جمله‌ها، سکانس‌ها یا مواردی از این قبیل را برجسته می‌کنند و با قطعیت می‌گویند منظور شاعر، نویسنده یا کارگردان این بوده است! و لاغیر.

اگرچه چند دهه از طرح نظریه مرگ مؤلف می‌گذرد، منتقد ادبی نمی‌تواند بدون بهره‌گیری از نظریه ادبی و صرفاً بر پایه جملاتی که گاه نقیض یکدیگرند، به سراغ خوانش متون برود. هرمتنی براساس یک یا چند نظریه ادبی ممکن است چند خوانش داشته باشد، ولی در نهایت هریک از این خوانش‌ها به نظریه‌ای منتهی می‌شود.

کتاب تری ایگلتون با عنوان آثار ادبی را چگونه باید خواند برای نوآموزان دانش‌خوانش و نقد متون نوشته شده است. نویسنده در پیشگفتار نوشته است:

سعی می‌کنم برمسائلی چون روایت، پیرنگ، شخصیت، زبان ادبی، ماهیت ادبیات داستانی، مشکلات تفسیرانتقادی، نقش خواننده و مسئله ارزش داوری‌ها پرتویفکنم. (ص ۱)

از این رو کتاب حاضر که از عنوان آن نیز مشخص است، به هنر تحلیل متن می‌پردازد، اما نه تحلیلی ذوقی و مبتنی بر سلیقه شخصی، بلکه نویسنده در پنج فصل هریک از مباحث را که خواننده متون ادبی با آن مواجه می‌شود مطرح و بررسی کرده است.

شاید شنیده باشیم که تیتراژ یا سکانس ابتدای فیلم، نخستین واژه، سطر یا بند داستان یا بیت اول شعر، همیشه می‌تواند مورد توجه مخاطب قرار گیرد و منتقد ادبی بسیاری از مطالبی را که در خلال روایت با آن مواجه می‌شود در آغاز اثر ادبی جستجو کند. به عبارت دیگر آغاز آثار ادبی بسیار تأثیرگذار است. ایگلتون فصل اول کتاب را به «آغاز آثار ادبی» اختصاص داده و توضیح داده است که اهمیت آغاز آثار ادبی کمتر از ادامه آن نیست. وی نوشته است:

پایان بندی‌ها در آثار هنری مطلق‌اند، بدین معنا که وقتی شخصیتی مثل پراسپرو^{۲۹} ناپدید می‌شود برای همیشه ناپدید شده است. نمی‌توان پرسید آیا پراسپرو توانست به دوک نشین خود بازگردد یا نه؛ زیرا او پس از آخرین جمله نمایشنامه دیگر وجود نخواهد داشت. به یک معنی آغاز آثار ادبی هم مطلق‌اند، اما واضح است که این سخن همیشه صحیح نیست. تقریباً همه آثار ادبی با کلماتی آغاز می‌شوند که در گذشته به دفعات به کار رفته‌اند، هر چند ضرورتاً نه با ترکیبی ثابت. معنای جملات آغازین را فقط از این رو درک می‌کنیم که با ملاک‌های فرهنگی به سراغ آنها می‌رویم؛ ملاک‌هایی که درک این جملات را برای ما ممکن می‌سازد. سراغ این جملات که می‌رویم درباره چستی اثر ادبی، معنای آغاز آثار ادبی و جزاینها هم تصویری داریم. بدین تعبیر، آغاز هیچ اثر ادبی‌ای واقعاً مطلق نیست. قرائت آثار ادبی همیشه متضمن میزان معقولی از صحنه‌آرایی است. برای اینکه متنی صرفاً قابل فهم شود، چیزهای زیادی باید پیشاپیش سر جای خود قرار گرفته باشند. یکی از این چیزها آثار ادبی پیشین است. (ص ۱۱-۱۲)

مؤلف در فصل اول نمونه‌های گوناگون و البته متفاوتی از جملات نخستین آثار را براساس آنچه در صدد است تبیین کند، تحلیل کرده است. آغاز رمان گذری به هندوستان، اثر ای. ام. فوستر، صحنه نخست نمایش مکبث، جمله آغازین کتاب مقدس، جمله اول نمایشنامه در انتظار گودو از نمونه‌هایی است که ایلگتون بررسی کرده است.

«شخصیت» در متون ادبی همواره حضور دارد، اما چالش زمانی آغاز می‌شود که با شخصیت‌های رمان یا نمایشنامه به گونه‌ای برخورد کنیم که گویا این شخصیت‌ها افرادی واقعی‌اند! مؤلف در فصل دوم به مسائلی پرداخته که شخصیت را برای خواننده متن‌های هنری از زاویه‌های مختلف تحلیل می‌کند. مثلاً در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

مدرنیست‌ها در پی آن‌اند که مفاهیم کلیشه‌ای شخصیت را زیر سؤال ببرند. برخی از آنها با کشاندن پیچیدگی روان‌شناختی شخصیت‌های ادبی تا نقطه‌ای که شخصیت به معنای کلاسیک آن رفته‌رفته متلاشی می‌شود، این کار را انجام می‌دهند. (ص ۸۵)

فصل سوم کتاب «روایت» را بررسی می‌کند. «پیرنگ بخشی از روایت است، اما همه آن نیست». (ص ۱۴۸) امروزه در خوانش متون ادبی می‌توان از نظریه‌هایی بهره برد که روایت را تحلیل می‌کنند. به بیان دیگر روایت و شناخت آن که با نام روایت‌شناسی مطرح می‌شود، راهی برای تحلیل متون ادبی و هنری است. از این رو نویسنده در این فصل، اصل روایت را برای خواننده تبیین کرده است. در بخشی از کتاب آمده است:

بسیاری از روایت‌ها نظیر «در انتظار گودو»، «ماه سپتامبر سی روزه» و «چهره هنرمند در جوانی» فاقد پیرنگ هستند. در مورد بعضی دیگر از روایت‌ها داشتن یا نداشتن پیرنگ را نمی‌توان مشخص کرد؛ به این معنی که نمی‌توانیم به طور قطع بگوییم که آیا در این دست از آثار کنش خاصی در حال رخ دادن هست یا خیر. (ص ۱۴۹)

بنابراین فصل سوم کتاب برای خوانندگانی که تفاوت روایت در متون ادبی را دنبال می‌کنند می‌تواند جذاب باشد؛ زیرا نویسنده همچون دو فصل پیش که دیدگاه‌هایش را با نمونه‌های ادبی و هنری بازگو می‌کند، روایت در برخی آثار ادبی کلاسیک و مدرن را تحلیل کرده است.

مفصل‌ترین فصل کتاب را باید به موضوع «تفسیر» اختصاص داد.

۲۹. در این باره نک: «فهرست فارسی ارسلان‌وواد در تاتارستان روسیه؛ مرتضی رزم‌آرا»؛ کتاب ماه کلیات، تهران، ش ۱۷۰، بهمن ۱۳۹۰، ص ۶۲-۷۱.

فصل چهارم به ما می‌گوید: آثار ادبی «قابل حمل» هستند و می‌توان آنها را از مکانی به مکان دیگر برد. (ص ۱۵۲)

این عبارت با بحث تفسیر سروکار دارد، یعنی ما با توجه به بسیاری از عوامل درون‌متنی و برون‌متنی از قبیل فرهنگ یا زمانه‌ای که متن در آن خوانده می‌شود، دست به تفسیر آثار ادبی می‌زنیم. البته نویسنده به این نکته اذعان کرده است که گاهی پیش می‌آید «بعضی از آثار ادبی در مقایسه با آثار دیگر در برابر تفسیر بیشتر مقاومت می‌کنند». (ص ۱۶۰) با وجود این حتی آثار رئالیستی نیز خوانش خود را دارند؛ زیرا هر یک از شخصیت‌های تولیدشده در متن در واقعیت وجود ندارند. بنابراین مشمول تفسیر می‌شوند. ایگلتون تفسیر را رهیافت به معنا می‌داند. معنایی که هر چند در برخی موقعیت‌ها باید به هر قیمتی که شده آن را مشخص و قطعی نمود، ولی در موقعیت‌های دیگر، معانی می‌تواند آزادانه در ابهام غوطه‌ور باشد. (ص ۱۸۶) با این حال «باید آثار ادبی را نه مثابه متونی با معانی ثابت، بلکه به صورت ماتریس‌هایی ببینیم که توانایی خلق مجموعه‌ای از معانی مختلف را دارند. متون ادبی بیش از آنکه شامل معنا باشند، به خلق معنا می‌پردازند، ولی باز هم بگوییم که منظور از این سخن آن نیست که برداشت هر معنایی به طور کامل مجاز است». (ص ۱۸۶)

ایگلتون معنا را ملک طلق خواننده نمی‌داند، بلکه عقیده دارد اگرچه ممکن است عده‌ای متوجه معنایی که خواننده‌ای به آن پی برده است نشوند، اما اگر قرار است آن برداشت را معنا نام‌گذاری کنیم، باید بتوان آن را با دیگران به اشتراک گذاشت. همچنین نویسنده در تفسیر یا همان معنا سازی متون، به توان خواننده در برداشت معنایی خاص و شرایط مکانی و زمانی تولید معنا اعتقاد دارد. (ص ۱۸۸) در این فصل همچنین خواننده درمی‌یابد هیچ تفسیر مطلق و یگانه‌ای وجود ندارد و ما تنها می‌توانیم با استفاده از برخی روش‌ها معناهای دلالتمندی در اثربیایم.

ما عادت کرده‌ایم وقتی با اثری مواجه می‌شویم، در نهایت آن را با یکی از صفت‌های خوب، بد، متوسط یا چیزی نزدیک به این واژه‌ها بستاییم یا نکوهش کنیم. از این رو خواندن فصل پنجم که به مسئله ارزش پرداخته می‌تواند ملاک تازه‌ای در ارزش‌گذاری ما ایجاد کند.

این فصل با پرسش «چيست که اثری ادبی را خوب، بد یا متوسط می‌کند؟» آغاز می‌شود. (ص ۲۲۷) سپس نویسنده دیدگاه‌های گوناگون را در این باره مطرح کرده و می‌گوید:

ممکن است از اثری که آن را کاملاً بی‌ارزش تلقی می‌کنید نیز لذت ببرید. در کتاب فروشی فرودگاه‌ها کتاب‌های پرماجرای زیادی وجود دارند که مسافران آنها را به سرعت می‌خوانند، بی‌آنکه حس کنند در حال خواندن اثر هنری بزرگی هستند... لذت بردن از اثری هنری به معنای تحسین کردن آن نیست. (ص ۲۴۴)

معیارهای فرهنگی، کیفیت زبان، انسجام هنری و... مواردی است که مؤلف کتاب درباره آنها مطالبی را بیان کرده تا به مخاطب نشان دهد هیچ یک از پیش‌فرض‌های رایج در زمینه ارزش‌گذاری آثار هنری نمی‌توانند سربلند بیرون آیند. سپس ملاک‌های مفروض را در جمله‌ای از رمان خرگوش در حال استراحت اثر جان آبدایک بررسی کرده و سرانجام نتیجه گرفته است شاید جهان، روزی آثار شاعران یا نویسندگانی را که امروزه میان مایه یا افتضاح می‌نامیم، شاهکار ادبی محسوب کند.

در پایان کتاب، نمایه‌ای چهارصفحه‌ای قرار دارد تا دسترسی مخاطب را به اسامی افراد یا آثاری که در کتاب به آنها اشاره شده است آسان‌تر کند. کتاب را انتشارات هرمس در ۲۷۰ صفحه منتشر کرده است.

تعبیر متن چیست؟ تفاوت آن با تفسیر متن چگونه تبیین می‌شود؟ آیا تفاوتی بین تعبیر متن و تفسیر آن وجود دارد؟ رابطه تعبیر متن با نقد ادبی چیست؟ تعبیر متن با سبک‌شناسی چه ارتباطی دارد؟

کورش صفوی را با آثار گوناگونی در حوزه مطالعات زبان‌شناسی، ادبیات و میان‌رشته‌ای می‌شناسیم. کتاب از زبان‌شناسی به ادبیات و آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات دست‌کم در حوزه‌ای میان‌رشته‌ای تألیف شده‌اند. تعبیر متن عنوان کتابی است که صفوی بر پایه آنچه پیش از این در کلاس‌های درس در دانشگاه بر پایه «انگاره ادراکی» در خصوص تعبیر متن بیان کرده تألیف شده است.

اینکه متن چیست و چه چیزی را در دایره متن قرار می‌دهیم، پرسشی است که صفوی ابتدا به آن پاسخ داده و سعی کرده است تلقی مخاطب را از متن در معنایی که لااقل بین خوانندگان فارسی‌زبان رایج است فراتر برد. در نظام تحلیل هر آنچه قابل خوانش باشد، متن نام نهاده می‌شود؛ خواه عکس، نقاشی، فیلم، شعر، داستان، تابلوهای راهنمایی و رانندگی، تبلیغات تلویزیونی، تیتراهای روزنامه‌ها و جزاینها باشد. بنابراین جزء اول عنوان کتاب، یعنی تعبیر، دایره گسترده‌ای را شامل می‌شود که می‌توان از آن بر پایه نظریه‌ای، قرائت یا خوانشی ارائه کرد. با وجود این صفوی در مقدمه کتاب به این مسئله اذعان کرده است که تألیفش نه در حوزه نقد ادبی قرار می‌گیرد و نه در مجموعه سبک‌شناسی قابل بررسی است، بلکه آن را عنوانی مستقل معرفی می‌کند که نیازمند هویتی مخصوص به خود است.

مباحث مطرح شده در کتاب را خوانندگانی که زمینه‌های مطالعاتی آنها به معناشناسی و مطالعات ادراکی زبان مربوط می‌شود راحت‌تر پی خواهند گرفت. بنابراین نویسنده در فصل اول کتاب از عنوان «پیش‌زمینه» بهره جسته و عنوان کرده است:

فصل نخست این نوشته را به طرح نکاتی اختصاص داده‌ام که برای مخاطب حرفه‌ای کاملاً شناخته شده‌اند. (ص ۱۵)

بنابراین کسانی که می‌خواهند از مطالب کتاب بهره کافی را ببرند، ابتدا لازم است دیگر آثار صفوی از جمله از زبان‌شناسی به ادبیات، معنی‌شناسی کاربردی، درک نشانه، آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات، استعاره، بافت و... را مطالعه کنند؛ زیرا نویسنده خود به این نکته معترف است که اگر مخاطب به فهرست مطالب کتاب نگاهی بیندازد عنوان یا اصطلاح جدیدی نخواهد دید، بلکه با سازمانی از مباحثی مواجه می‌شود که پیش‌تر در دیگر آثار نویسنده بحث شده‌اند. بنابراین لازمه فهم اثر، خواندن آثار پیشین مؤلف است تا زمینه بحث برای مخاطب مشخص شود.

کتاب از ۱۵ فصل تشکیل شده است. هر یک از فصل‌های کتاب به ترتیب عبارتند از:

پیش‌زمینه / زبان فردی و زبان اجتماعی / متن / تعبیر / ساخت متن / نقش متن / سکوت متن / معنی صریح و معنی ضمنی / تعبیر فرهنگی - اجتماعی / واقعیت‌گریزی / بازی نشانه‌ها / حشو / قیاس / متن‌ها و تعبیر / پایان سخن

در فصل اول که مطالب پیش‌زمینه‌ای (مقدماتی) مطرح می‌شود، نویسنده کوشیده است درباره نشانه، نظام نشانه‌ای، درک نشانه و انتقال نشانه مطالبی را بیان کند. وی تلاش نکرده تا آرای نشانه‌شناسانی چون دوسوسور یا پرس را تکرار کند، بلکه کوشیده وجه ناپیدای نشانه را برای مخاطب آشکار کند و حتی تعریفی

ترکیب واحدهای چند نظام نشانه‌ای یا رمزگان شکل بگیرد. (ص ۶۴)

فصل چهارم موضوع «تعبیر» را توضیح می‌دهد. مؤلف در ابتدای فصل اصلاحاتی نظیر درک، تعبیر، تأویل، تفسیر و حتی خوانش را در کنار هم قرار داده و با دلیل مشخص کرده که چرا از میان آن همه اصطلاح که در زبان فارسی گاه به جای یکدیگر به کار می‌روند، اصطلاح «تعبیر» را برگزیده است. در این فصل با دو اصطلاح تعبیر فردی و تعبیر اجتماعی روبه‌رو می‌شویم.

انگار ما با دو نوع تعبیر مواجهیم. یکی تعبیر اجتماعی که بر پایه دانش اجتماعی ما شکل می‌گیرد و دیگری تعبیر فردی که مبتنی بر دانش فردی ماست. (ص ۷۰)

«ساخت متن» عنوان فصل پنجم است. در این فصل علاوه بر انسجام درونی و انسجام بیرونی با مفهوم ساخت و تعبیر نیز آشنا می‌شویم. مؤلف درباره هر یک از مباحث مطرح شده در این فصل از مثل‌های گوناگونی بهره برده است. برای مثال در توضیح انسجام درونی نوشته است:

(۸۲). فرشته می‌خواست سرکوجه برود و از بقالی محله یک آپارتمان بخرد. سوار پتویش شد و خودش را به بالای یخچال رساند. برق رفته بود و دوچرخه پسر همسایه برق می‌زد. فرشته به اتاق مادرش رفت و دید که سال‌ها پیش مادرش دیپلم گرفته است.

تنها تعبیری که من از نمونه (۸۲) به دست می‌آورم، این است که این بافت A قابل درک نیست... اینکه ما از متنی نظیر نمونه (۸۲) نمی‌توانیم به تعبیر برسیم، دلایل متعددی دارد که به تولید ساخت متن مربوط اند. (ص ۹۸-۹۹)

فصل ششم کتاب «نقش متن» را بررسی می‌کند. مثلاً در نمونه (۱۳۲) مؤلف کوشیده است پرسش «سیگار می‌کشی؟» را در الگوهای نقش‌مداری گوناگون بررسی کند. (ص ۱۳۰) اینکه اگر پدری از پسرش چنین سؤالی کند مفهومش چیست؟ و اگر این پرسش بین دو مرد میان سال ردوبدل شود چه کارکردی دارد؟ از مسائلی است که نویسنده در روستا ساخت بافت A و لایه‌های بافت B و بافت C توضیح داده است.

در شش فصل گذشته نویسنده کوشیده است تا پیام را که ابزاری برای ارتباط زبانی است در نمونه‌های کلامی تحلیل کند، اما در فصل هفتم بافت A در بافت غیرکلامی بررسی شده تا مشخص

ارائه دهد که هم سوسور و هم پُرس را راضی کند. وی با ذکر مثالی سرانجام نشانه را این‌گونه تعریف کرده است:

شاید بتوان مدعی شد نشانه پدیده‌ای است که از دلالت چیزی به چیز دیگری غیر از خود شکل می‌گیرد و این دلالت قابل تعبیر است. (ص ۱۶)

در فصل دوم با مقوله «زبان فردی و زبان اجتماعی» مواجه می‌شویم. اینکه دانش زبانی با دانش دایرةالمعارفی تفاوت دارد یا نه، از بحث‌های مهم این فصل است. نویسنده با آوردن مثال‌های متعدد، مسئله دانش زبان و دانش دایرةالمعارفی را توضیح داده و فرایندهایی مثل حذف و کاهش، بافت و تعبیر یافت را تحلیل کرده است.

درک واحدهای کاهش یافته از جمله‌ها، گاه از طریق جمله تولید شده میسر است، گاه از طریق موقعیت تولید جمله و گاه نیز از طریق اطلاعاتی که از پیش به حافظه سپرده‌ایم. (ص ۳۹)

در همین فصل است که با سه کلیدواژه کتاب مواجه می‌شویم: بافت A، بافت B و بافت C. منظور مؤلف از هر یک از این بافت‌ها به ترتیب عبارتند از: بافت درون‌زبانی، بافت بیرون‌زبانی و بافت پیش‌زمینه.

وقتی تعدادی جمله برای ایجاد ارتباط تولید می‌شود، من و شما در برابر یک بافت درون‌زبانی یا بافت A قرار می‌گیریم. در این شرایط، اگر بافت B و بافت C مان دقیقاً انتخاب‌های یکسانی را پیش رویمان قرار دهند، من و شما از این بافت A به یک تعبیر می‌رسیم، اما از آنجا که بعید است چنین شرایطی پیش بیاید، ما هیچ‌گاه به تعبیری واحد نخواهیم رسید. (ص ۴۳-۴۴)

آغاز فصل سوم تعریف‌های سنتی از «متن» را که پیش‌تر در فرهنگ‌های لغت و حتی در میان مجموعه وسیعی از زبان‌شناسان رایج بوده به چالش می‌کشد. نویسنده تلاش کرده است تا نشان دهد چگونه با تعاریف سنتی، حتی گفتار هم در جرگه متن قرار نمی‌گیرد و آن وقت نمی‌توان برای آن تعبیر قائل شد، اما با گسترش دایرة مفهوم و تعریف متن، می‌توانیم شمول بیشتری را در نظر بگیریم. رمزگان، انتخاب و ترکیب و متن و بافت موضوع‌هایی هستند که در این فصل درباره آنها بحث شده است.

متن الزاماً از انتخاب و ترکیب واحدهای یک نظام نشانه‌ای تشکیل نشده است و به‌کل پیامی اشاره دارد که می‌تواند از انتخاب و

شود این بافت را چگونه می‌شود در «سکوت زبان» زبان تعبیر کرد. از این رو عنوان فصل هفتم «سکوت متن» است.

حرکت دست‌ها، حرکت لب‌ها، کج یا خم کردن گردن، باز یا بسته شدن چشم، حرکت ابرو و غیره و غیره می‌توانند در سکوت، به شکل جمله یا جمله‌هایی تعبیر شوند که معادل جمله‌های تولید شده در زبان‌اند. (ص ۱۴۸)

کسانی که با تحلیل «متن» به معنایی که پیش‌تر اشاره کردیم آشنا هستند، دو اصطلاح «معنی صریح و معنی ضمنی» را خوانده یا شنیده یا به کار برده‌اند. فصل هشتم به مقوله معانی ضمنی و صریح می‌پردازد. مؤلف کوشیده است در ابتدا تصویر روشنی از این دو اصطلاح به مخاطب ارائه کند. سپس به مقوله دلالت چندگانه، توسیع معنایی و قراردادهای علی-تاریخی و نقش آنها در تولید معنای صریح و ضمنی پرداخته و در نهایت نوشته است که «من اساساً به وجود معنی صریح در تقابل با معنی ضمنی برای واحدهای واژگانی زبان قائل نیستم، بلکه برای باورم که معنی هر واحد واژگانی صرفاً همانی است که این واحد را در تقابل معنایی با سایر واحدهای نظام واژگان زبان قرار می‌دهد». (ص ۱۸۰)

بدون در نظر گرفتن امکانات فرهنگی-اجتماعی زبان تعبیر ممکن نیست.

در هر زبانی ما با مجموعه‌ای از ساخت‌هایی مواجه می‌شویم که اگر چه قراردادی‌اند، ولی این قراردادها بر حسب اطلاعاتی فرهنگی-اجتماعی امکان تعبیر می‌یابند. برای تعبیر نمونه‌ای نظیر [دایی، بیا این مسئله را برایم حل کن]. ما باید به این نکته توجه داشته باشیم که در میان فارسی‌زبانان جدا از اینکه خواهرزاده‌اش را حتی اگر دختر باشد، «دایی» خطاب کند. این در حالی است که چنین قراردادی در میان سخنگویان اکثر زبان‌های دنیا کاربرد ندارد. (ص ۱۸۳-۱۸۴)

این مطلب، یعنی تعبیر فرهنگی-اجتماعی، عنوان فصل نهم است. گاه پیش می‌آید متن در جابه‌جایی از فرهنگ یا جامعه‌ای به فرهنگ یا جامعه دیگر تعابیر دیگری را به خود می‌گیرد. از این رو توجه به مسئله فرهنگ و اجتماع لازمه تعبیر متن است. مسائل مربوط به «ارزش‌گذاری»، «روایت» (در معنای نوعی متن که در آن رابطه منطقی و توالی رویدادی برقرار باشد) و «اسطوره» از دیگر بحث‌های فصل نهم است.

عنوان فصل دهم «واقعیت‌گریزی» است. مؤلف در پایان این فصل نوشته است:

نخست اینکه جهان واقعیت‌های اطرافمان، تنها یکی از جهان‌های ممکن است که ما در آن حضور داریم. دوم اینکه در بسیاری از مواقع، انسان حقیقت را به واقعیت ترجیح می‌دهد. سوم اینکه پایه و مبنای آفرینش هر جهان ممکن، واحدهای تشکیل‌دهنده جهان واقعیت‌اند. چهارم اینکه هر جهان ممکن بر حسب انتخاب و ترکیب این واحدها آفریده می‌شود و به همین دلیل برای انسان امکان تعبیر می‌یابد و پنجم اینکه آفریننده یک متن، پیام خود را در جهان ممکن به گیرنده پیام انتقال می‌دهد و گیرنده این پیام نیز به هنگام تعبیر متن، درگیر انتخاب‌ها و ترکیب‌های فرستنده پیام خواهد بود. (ص ۲۲۳)

در فصل یازدهم که عنوان «بازی نشانه‌ها» را دارد با مجاز، استعاره و کنایه مواجه می‌شویم. نویسنده تلاش کرده است مفهوم تعبیر متن را در لایه‌های این سه اصطلاح ادبی توضیح دهد. ناگفته نماند مؤلف در ابتدای این فصل نیز به موضوع تکراری بودن مباحث اشاره کرده و نوشته است هر آنچه در این فصل آمده، پیش‌تر در نوشته‌های دیگر مطرح شده است و صرفاً مطالب مربوط به کنایه تازگی بیشتری دارد.

صفوی در ابتدای فصل دوازدهم که به «حشو» می‌پردازد نوشته است:

به هنگام بحث درباره تعبیر متن همواره با اطلاعاتی سروکار خواهیم داشت که قابل پیش‌بینی اند. ... بحث در این باره در علم ارتباطات و نیز زبان‌شناسی در قالب اصطلاحی صورت می‌پذیرد که حشو نامیده می‌شود. (ص ۲۶۵)

اصطلاح «قیاس» را در بسیاری از علوم می‌توانیم جستجو کنیم و بر اساس آن علم معنایی مربوط بیابیم، اما نویسنده کتاب در فصل سیزدهم «قیاس» را به‌گونه‌ای که به تعبیر متن مربوط می‌شود توضیح داده است.

مفصل‌ترین فصل کتاب را باید فصل چهاردهم دانست. این فصل که از صفحه ۳۰۵ آغاز می‌شود و سرانجام در صفحه ۴۳۹ به پایان می‌رسد با عنوان «متن‌ها و تعبیرها»، جمع‌بندی‌ای درباره سیزده فصل گذشته است و سپس به تعبیر نمونه‌های گوناگونی از متن‌های مختلف به صورت عملی می‌پردازد. از این رو ذکر عنوان هر یک از آثاری که تعبیر شده است، می‌تواند راهنمایی برای کسانی باشد که علاقه‌مند به مطالعه کتاب هستند. غزل حافظ با مطلع «الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها»، طرح گرافیکی پفک چی‌توز، بررسی شعر «زمستان» اخوان ثالث، تعبیر یک تابلوی راهنمایی و رانندگی، «مجسمه فردوسی» که در میدان فردوسی تهران نصب شده است، تعبیر داستان کوتاه «سلطان» نوشته احمد غلامی، بررسی تابلوی نقاشی که یادآور داستان به چاه افکندن حضرت یوسف (ع) است، تعبیر فیلم سینمایی «فروشنده» به کارگردانی اصغر فرهادی، تحلیل یک کاریکاتور، بررسی یک هیچانه (نمونه موردی: اتل متل توتوله) و سرانجام تعبیر ضرب‌المثل «از این ستون به اون ستون فرجه» از جمله مواردی است که در فصل چهاردهم به عنوان متن تعبیر شده‌اند.

در نهایت فصل پانزدهم کتاب که در چهار صفحه و چند سطر نوشته شده است سخنان پایانی نویسنده را در بر می‌گیرد:

پیش‌تر هم گفتم که در این مختصر قرار است صرفاً به تعبیر متن پردازم. باورم این است که تعبیر متن، مرحله پیش از نقد متن است و نقد متن نیز در مرحله پیش از سبک‌شناسی متن قرار می‌گیرد. به عبارت ساده‌تر، من ابتدا باید به تعبیری از یک متن رسیده باشم تا بتوانم به نقد و بررسی آن متن پردازم؛ و باید نقد متن‌های مختلف را در اختیار داشته باشم تا بر حسب مختصاتشان به سراغ تحلیل سبکی‌شان بروم. (ص ۴۴۶)

در پایان کتاب نامه و نمایه مختصری از اصطلاحات و اسامی اشخاص قرار داده شده است. کتاب تعبیر متن را کورش صفوی تألیف کرده و انتشارات علمی در ۴۵۷ صفحه به زیور طبع آراسته است.

در نهایت به این نکته باید اشاره کرد که برخی اشتباه‌های تائیدی در اثر مشاهده می‌شود مانند: ص ۲۱: مطالعه‌ی (مطالعه‌ی)، ص ۷۱: مفهوم (مفهوم)، ص ۱۸۵: نیرو (نیمرو). همچنین در صفحه ۳۸ از نمونه‌هایی نظیر (۲۶) و (۲۷) نام برده شده، اما شاهد مثالی درج نشده است.

چگونه کتاب بخوانیم؛ مارتیمر جی. آدلر و چارلز لیتکلن ون دورن؛ مترجم محمد صراف تهرانی؛ تهران: به نشر، ۱۳۹۶.

معرفی اثر

کتاب «چگونه کتاب بخوانیم» برای اولین بار در ماه‌های اول سال ۱۹۴۰ انتشار یافت و بیش از یک سال در رأس فهرست پرفروش‌ترین کتاب‌های سراسر کشور باقی ماند. این کتاب به زبان‌های دیگری مانند سوئدی، آلمانی، اسپانیایی و ایتالیایی ترجمه شده است. نویسندگان سی سال بعد، یعنی در دهه ۱۹۷۰ ویرایشی جدیدی از این اثر ارائه دادند. حال باید دید چه نیازی سبب شده این کتاب برای خوانندگان نسل حاضر دوباره نوشته و طراحی شود؟ دلایل این امر را باید در تغییراتی پیدا کرد که در سی ساله اخیر هم در جامعه و هم در خود موضوع کتاب پدید آمده است.^{۳۰}

انگیزه اصلی در بازنویسی کتاب، بینشی نو در مسائل و مشکلات یادگیری چگونه خواندن، تحلیل جامع‌تر و منظم‌تری از هنر پیچیده خواندن، به کارگیری قواعد بینایی به شکلی انعطاف‌پذیر برای انواع مختلف خواندن (در حقیقت برای هر نوع مطلب خواندن)، کشف و تنظیم قواعد جدید خواندن و شناخت هر کتاب‌هایی است که باید خوانده شود؛ هر می که در قاعد وسیع و در بالا باریک می‌گردد. تأکید بر مطالبی که راجع به هنر خواندن باید گفته شود و نکاتی که لازمه کسب مهارت سطوح بالاترین هنراست، از دلایل دیگر بازنویسی این کتاب است که در نسخه اصلی کتاب ذکر و بحثی از آنها نشده بود.^{۳۱}

این کتاب برای کسانی که رشته تحریر درآمده است که علاقه دارند اهل مطالعه باشند یا دقیق‌تر بگوییم این کتاب مخصوص خوانندگانی است که هدف اصلی آنها کسب دانش بیشتر است. منظور ما از «خواننده» کسی است که قسمت زیادی از اطلاعات و دانش خود را راجع به جهان از طریق خواندن کسب می‌کند. البته مقدار معینی از این اطلاعات و شناخت را حتی قبل از اختراع رادیو و تلویزیون به وسیله صحبت و مشاهده کسب می‌کرده است، اما این اندازه برای روشنفکران و افراد کنجکاو کافی نبود و آنها می‌دانستند که باید بیشتر بخوانند و این کار را هم می‌کردند.^{۳۲}

این اثر در چهار قسمت و ۲۱ بخش تدوین شده است که در ادامه به معرفی مباحث اثر می‌پردازیم.

در قسمت اول با عنوان «ابعاد خواندن»، ابتدا اهداف خواندن و خواندن فعال تشریح می‌شود. سپس سطوح خواندن معرفی می‌شوند. نویسندگان چهار سطح برای مطالعه معرفی می‌کنند و در ادامه، این سطوح خواندن واکاوی می‌شوند. سطح ابتدایی و سطح اجمالی خواندن در ادامه همین فصل بررسی شده است. در اینجا نویسندگان عنوان کرده‌اند که: «این تفاوت‌ها همگی با سطوح خواندن در ارتباط هستند. بنابراین قبل از هرگونه پیشرفت در مهارت‌های خواندن، تفاوت‌های موجود در این سطوح باید ادراک شوند. خواندن، چهار سطح دارد. اولین سطح خواندن را «خواندن ابتدایی» گویند. شخصی که به این سطح تسلط پیدا می‌کند، خود را از بی‌سوادی رها کرده و حداقل در آغاز سطح باسوادی قرار گرفته است. هنگام تسلط به این سطح، شخص مقدمات هنر خواندن را فرامی‌گیرد، آموزش پایه‌ای خواندن را کسب می‌کند و مهارت‌های اولیه خواندن را یاد می‌گیرد. دومین سطح خواندن را «خواندن اجمالی»^{۳۳} می‌نامیم. علامت مشخص این سطح تأکید زیاد روی زمان است. در این سطح زمان معینی برای خواندن

۳۰. چگونه کتاب بخوانیم، ص ۱۳.

۳۱. همان، ص ۱۶-۱۷.

۳۲. همان، ص ۲۱-۲۲.

مطلب مشخصی تعیین می‌شود. نام دیگر این سطح را سطح تندخوانی یا پیش‌خوانی می‌توان گذاشت. در عین حال منظور از تندخوانی نوعی برداشت سرسری و تصادفی از کتاب نیست. خواندن اجمالی، هنر تندخوانی بر اساس قواعد معین است. در پایان قسمت اول نیز اساس خواندن فعال و اینکه چگونه می‌توان خواننده‌ای فعال بود به بحث گذاشته شده است.

در قسمت دوم نیز به طور کامل و مبسوط سومین سطح خواندن یا به عبارت دیگر «خواندن تحلیلی»^{۳۴} تشریح شده است. این سطح نسبت به دو سطوح قبلی فعالیتی پیچیده‌تر و اسلوبی منظم‌تر دارد. خواننده نسبت به دشواری متن وظایفی کم‌وبیش سنگین برعهده دارد. خواندن تحلیلی، خواندنی عمیق و کامل و خواندنی به بهترین وجه ممکن است. اگر خواندن اجمالی، بهترین و کامل‌ترین خواندن در زمانی محدود است، خواندن تحلیلی، بهترین و کامل‌ترین نوع خواندن در زمانی نامحدود است. خواننده تحلیلی باید ضمن خواندن سؤال‌های زیاد و سازمان‌یافته‌ای را در ذهنش مطرح کند. از خواندن تحلیلی به طور عمده برای درک و فهم مطلب استفاده می‌شود.

در ادامه مراحل خواندن تحلیلی به صورت موجز ذکر می‌گردد:

الف) مرحله اول خواندن تحلیلی: قواعدی در مورد پیدا کردن موضوع کتاب

۱. کتاب را بر اساس نوع و موضوع آن طبقه‌بندی کنید.
۲. با حداقل عبارات بیان کنید که کل کتاب درباره چیست.
۳. قسمت‌های اصلی کتاب را با در نظر گرفتن ترتیب و ارتباطشان یک به یک نام ببرید و آنها را نیز مانند کل کتاب خلاصه کنید.
۴. مسئله یا مسائلی را که نویسنده کوشش کرده است حل کند، مشخص کنید.

ب) دومین مرحله خواندن تحلیلی: قواعد شرح و تفسیر مندرجات کتاب

۱. با شرح و تفسیر واژه‌های مهم با نویسنده به توافق برسید.
۲. مقاصد اصلی نویسنده را با توجه به مهم‌ترین جملات وی دریابید.
۳. استدلال‌های نویسنده را یا از روی نظم منطقی جملات مستقیماً پیدا کنید و بشناسید یا خود از درون جملات استخراج کنید.
۴. تعیین کنید کدام یک از مسائل را نویسنده حل و کدام یک را حل نکرده است و ببینید که ناتوانی نویسنده در حل کدام یک از مسائل بر خود او نیز معلوم بوده است.

ج) سومین مرحله خواندن تحلیلی: قواعد نقد کتاب به عنوان وسیله‌ای برای انتقال دانش

قواعد کلی آداب فکری

۱. قبل از تکمیل رؤوس مطالب و فهمیدن و تفسیر کتاب به نقد نپردازید (موافقت، مخالفت یا قضاوت مشروط نکنید، مگر اینکه بتوانید بگویید فهمیدم).
۲. مخالفت ستیزه‌جویانه و خصمانه نکنید.
۳. با کمک دلایل محکمی که برای هر قضاوت انتقادی می‌آورید، ثابت کنید تفاوت میان علم و عقاید صرف شخصی را تشخیص می‌دهید.

معیارهای مخصوص برای دقایق نقد

۱. نشان دهید نویسنده در چه مواردی آگاهی ندارد.

۳۴. Analytical reading

۲. نشان دهید نویسنده در چه مواردی دارای شناخت نادرستی است.

۳. نشان دهید نویسنده در چه مواردی منطق ندارد.

۴. نشان دهید تحلیل یا بحث نویسنده در چه مواردی ناقص است.

در قسمت سوم روش‌هایی برای خواندن انواع مختلف متون از جمله کتاب‌های کاربردی، آثار تخیلی، کتاب‌های تاریخ، علوم و ریاضیات، فلسفه و علوم اجتماعی ارائه شده است.

در قسمت چهارم کتاب چهارمین یا بالاترین سطح خواندن یعنی «خواندن تلفیقی»^{۳۵} که پیچیده‌ترین و منظم‌ترین سطح خواندن است معرفی شده است. در این سطح خواننده وظایف بسیار سنگینی را به عهده دارد، هر چند مطالبی را که می‌خواند نسبتاً آسان باشد و چندان پیچیده نباشد. نام دیگر این سطح را می‌توان «خواندن تطبیقی» گذاشت. در این سطح خواننده نه تنها یک کتاب بلکه کتاب‌های زیادی می‌خواند و آنها را کنار هم گذاشته، روابط آنها را با یکدیگر و با توجه به موضوعی که در آن زمینه نوشته شده‌اند معین می‌کند، اما مقایسه صرف متون نیز کافی نیست، بلکه خواندن تلفیقی با مسائل دیگری نیز مواجه است. خواننده با کمک کتاب‌هایی که می‌خواند قادر است از موضوع مورد بحث تحلیلی به دست آورد که شاید آن را در هیچ کتاب دیگری نتوان پیدا کرد. بنابراین روشن است که خواندن تلفیقی فعالانه‌ترین و پرکارترین نوع خواندن است.

کاستی‌ها و نقاط ضعف اثر

وقتی خواننده حرفه‌ای کتابی را مطالعه می‌کند و با نویسنده موافق است خواندن انتقادی و نقد صورت گرفته است. نقد تنها به این معنی نیست که بتوان از اثری نقطه ضعف به دست آورد و اشتباهات نویسنده را گوشزد کرد. در این کتاب هم نویسنده تصریح کرده است که وقتی نویسنده حیطه کاری خود را معرفی کرده است و در آن زمینه مطلب را ارائه داده و خود به محدوده و محدودیت‌های اثر خود اشاره کرده است، نمی‌توان نقدی بر او وارد دانست. برای مثال درباره این اثر شاید بتوان گفت که نویسنده کتاب‌های رومی، فناوری‌های جدید، رسانه‌های اجتماعی و... را در نگارش اثر مد نظر قرار نداده، اما عنوان کتاب «چگونه کتاب بخوانیم» است و نویسنده اهداف و سؤالاتی که در ابتدا مطرح می‌کند را به طور کامل پوشش داده است.

به طور کلی می‌توان گفت که این اثر کتابی بسیار جامع و کامل و پرمحتواست. نقدی که در این بخش می‌خواهم عنوان کنم نه به نویسندگان، مترجم و ناشر اثر است، بلکه تیرتیز نقد را به سوی همکاران، هم‌رشته‌ای‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و جامعه خود نشانه می‌روم. شاید تا به حال مرسوم بوده که کتاب نقد شود، اما در اینجا قصد دارم عملکرد افراد و گروه‌ها را نسبت به کتابی خوب نقد کنم.

ناگفته پیداست که برای تحصیل تمامی علوم بشری به مطالعه و خواندن نیاز است، اما رشته کتابداری (سابق و علم اطلاعات و دانش‌شناسی فعلی) همان‌گونه که از نام آن پیداست با کتاب و منابع اطلاعاتی پیوندی عمیق و گسست‌ناپذیر دارد. دانش‌آموختگان رشته ما بیش از هر رشته دیگری به مطالعه و خواندن و از آن مهم‌تر آگاهی از روش‌های صحیح و درست مطالعه نیاز دارند.

حال سؤال و نقد این است که:

چرا اساتید رشته این اثر را به دانشجویان معرفی نمی‌کنند؟

چرا این اثر پر محتوا جزء دروس اصلی ما نیست؟

۳۵. Syntopical reading

چرا کتابداران به سراغ این اثر نرفته و آن را ترجمه نکرده‌اند؟

چرا حوزه کتابداری خود را به انتشارات چند ناشر محدود کرده و از آثار بسیار خوبی که ناشران دیگر منتشر می‌کنند، غافل است؟

چرا در مدارس و دانشگاه‌های کشور به مبحث مطالعه توجه کمی می‌شود؟

مردم کشور ما از تحصیلات بالایی برخوردار هستند، اما چرا به مطالعه علاقه‌ای ندارند؟

همه از سرانۀ پایین مطالعه گله دارند و دلایل مختلفی را در این خصوص مطرح می‌کنند، اما چرا کسی به این موضوع توجه ندارد که قشر تحصیل کرده و عامۀ مردم به دلیل آشنانیدن با شیوه‌های صحیح مطالعه به خواندن رغبتی ندارند.

شاید طرح این سؤالات با توجه به اینکه نویسنده این سطور از اوضاع و احوال تمامی گروه‌های آموزشی کتابداری اطلاع دقیقی ندارد درست نباشد، اما تجربه من در این سال‌ها مؤید این مطلب است که کتابداران زیادی (نه همه) به مطالعه علاقمند نیستند و انس به مطالعه ندارند و به نظر می‌رسد یکی از دلایل مأنوس نشدن و بی‌علاقگی به مطالعه، ناآشنایی با روش درست مطالعه است.

بعضی مشکلات چنان عمومیت دارند و گریبان‌گیر جامعه هستند که مردم آنها را احساس نمی‌کنند و نمی‌بینند. در حقیقت می‌بینند، ولی آنها را عادی می‌پندارند و تصور می‌کنند که باید چنان باشند. از آن جمله مسئله «خواندن» است یا بهتر بگوییم مسئله این است که مردم تصور می‌کنند می‌دانند چگونه بخوانند، در حالی که اکثراً این هنر را ندارند و خواندن آنها در حد خواندن ابتدایی است. مهم‌ترین مشکل دست‌اندرکاران آموزش و پرورش نیز از کنار این مشکل به سادگی گذشته و آموزش خواندن را در مدارس ابتدایی، ساده‌اندیشانه، کافی دانسته‌اند. در بسیاری از کشورها به دلیل اهمیت موضوع ساعات خاصی را در برنامه هفتگی مدارس و حتی دانشگاه‌ها به این امر مهم اختصاص داده‌اند.

مسئله مهم شناخت درد است و سپس پیدا کردن راهی برای مداوای آن. باید دانست و تفهیم کرد که خواندن مهارتی است که باید آن را آموخت و تمرین کرد. هیچ کس فقط با ذکر تذکراتی چون «دقت کنید» و «خوب بخوانید» نمی‌تواند خواننده خوبی بشود. باید بدون اغراق گفت اگر خواندن با روش‌های مختلف پیشنهادی این کتاب درباره مطالب گوناگون انجام گیرد، درک مطلب به میزان قابل توجهی در زمانی متناسب با متن افزایش می‌یابد. انجام دادن این کار آن قدر ساده و نتایج آن چنان فراوان است که اغلب باعث تعجب می‌شود.^{۳۶}

امید است که این اثر به جامعه علمی و مخصوصاً کتابداری معرفی شود و با مطالعه این کتاب بتوانیم با خواندن صحیح قدمی در راه انس افراد جامعه با کتاب‌خوانی داشته باشیم.

۳۶. چگونه کتاب بخوانیم، ص ۱۱-۱۲.

ادوار تاریخ تصوف (دو جلد): امین اوحدی،
محمدهادی قندهاری؛ تهران: نشر دلیل ما، ۱۳۹۶

امروزه بررسی‌های تاریخی و تحلیلی مورد توجه اندیشمندان و محققان از اهل ادب و دانش قرار گرفته است. آثار قطعی به جا مانده از این رهگذر، درختی پرثمر به پژوهندگان ارزانی کرده و میراثی پربها برای دانش‌پژوهان به ارمغان آورده است.

درباره تصوف و عرفان با امتداد زمانی وسیع‌اش از قرن دوم تاکنون و وسعت مکانی گسترده‌اش از ماوراءالنهرین و بین‌النهرین و عراق و حجاز گرفته تا شمال آفریقا و جنوب شرق آسیا و انواع مکاتب و گرایش‌های فکری نمی‌توان سخنی واحد گفت و حکمی یکسان صادر نمود.

تصوف طیفی وسیع است که در آن برخی علم را مذمت کرده، حجاب اعظم می‌دانند، در حالی که دیگری از بزرگ‌ترین علمای زمان خویش دانسته می‌شود. یکی شرکت در سماع را از بزرگ‌ترین عبادات و تجلیات حق می‌پندارد و دیگری آن را بدعت و حرام می‌داند و مواردی از این قبیل. از این رو همچون هر مکتب و آیین دیگری باید تصوف را با گرایش‌های متفاوت و مکتب‌های متعدد فکری آن شناخت، تمایزات آنها را لحاظ کرد و مشترکات و تفاوت‌ها را درج نمود؛ زیرا تصوف مشترکی لفظی است که مصادیق متعدد بلکه متفاوت و متمایز دارد و این تمییز و تفکیک جز به بررسی و تدقیق در تاریخ تصوف و تحلیل آن میسر نمی‌شود.

از دیگر آثار بررسی تحلیلی تاریخ تصوف و شناخت عمیق آن، چگونگی اختلاط تصوف و عرفان با فلسفه و حکمت و ایجاد حکمت عرفانی یا عرفان حکمی است. همچنین چگونگی مزج تصوف و دین از دیگر آثار مطالعات تحلیلی تاریخ تصوف است. بنابراین باید تصوف و اشراق، عرفان و تأله را به گونه‌ای ارزیابی و تفکیک کرد تا مشترکات و امتیازات هر یک مشخص شده و عرفانی و حکمی هر کدام معین گردد.

از نتایج بررسی تحلیلی تاریخ تصوف آن است که طرق و سلوک‌های گوناگونی که با نام تصوف و عرفان مشهور شده‌اند و حقیقت بعضی از مسالک و سیره دانشمندانی که به تصوف یا عرفان منتسب شده‌اند، به صورت روشمند و تفکیک‌شده کاملاً روشن می‌گردد. صوفی، عارف، سالک و الفاظ مشابه در ادبیات اسلامی الفاظی مشترک با معانی و مصادیق متفاوت و گاه متغایر می‌باشند که این اشتراک لفظ و عدم توجه به تفاوت‌ها، منشأ اشتباهات فراوان در ارزیابی شخصیت‌های تاریخی در دوران‌های گذشته بوده است. بنابراین در یک مطالعه علمی، جداکردن مسلک‌های گوناگون تصوف و عرفان و ارزیابی هر یک با توجه به جایگاه عقیدتی و اجتماعی خویش، یک ضرورت است که در بیشتر آثار دانشمندان ما حتی در دهه‌های اخیر کمتر مشاهده می‌شود. در نتیجه بررسی و تدقیق در مسلک‌های مختلف تصوف، با در نظر گرفتن این تفاوت‌ها لازم و ضروری است و بدین وسیله می‌توان مسالک گوناگون متصوفه را از نظرگاه‌های مختلف طبقه‌بندی کرد.

هدف از این کتاب مطالعه تحلیلی تاریخ تصوف و تبیین مرزها و تفکیک مسلک‌ها و تحلیل عوامل و لحاظ اولویت‌های مطالعات تحلیلی است که در قدیم معمول نبوده و در عصر حاضر نیز در آثار بزرگان تصوف و نویسندگان تصوف پژوه کمتر به آن پرداخته شده و همین مسئله سرچشمه و منشأ اشتباهات و لغزش‌های علمی در این مطالعات شده است.

در این کتاب تاریخ تصوف اسلامی در هشت دوره به تفصیل معرفی، بررسی و ارزیابی شده است: دوره

تقشف و زهد افراطی؛ دوره شکل‌گیری تصوف؛ دوره تصوف حلولی؛ دوره تدوین فرهنگ تصوف؛ دوره شکل‌گیری سلسله‌های صوفیه؛ دوره ورود اندیشه وحدت وجود به فرهنگ تصوف؛ دوره ورود اندیشه‌های تصوف به مکتب تشیع، اختلاط تصوف و تشیع و شکل‌گیری عرفان شیعی.

دوره اول به دوره تقشف و زهدگرایی افراطی موسوم شده است. بر مبنای این دیدگاه اولین دوره تصوف به زمان زندگی رسول خدا(ص) و یاران ایشان یعنی به قرن اول هجری اختصاص خواهد یافت. «تقشف» به معنای سختی و تنگی معیشت و ضد کلمه تنعم و ترفه است. عبارتی که در کنار تقشف به شناسایی چهره ظاهری این دوره کمک می‌کند، «زهدگرایی افراطی» است. برخی از مستشرقین و افراد با گرایش‌های صوفیانه مدعی هستند تصوف در قرآن و سنت رسول خدا(ص) ریشه دارد و شیوه صوفیانه یک آیین رایج در صدر اسلام و میان اصحاب رسول خدا بوده است؛ بنابراین تاریخ ورود تصوف به اسلام را هم‌زمان با تاریخ اسلام در جزیره‌العرب می‌دانند. در این دوره زهد افراطی تعداد محدودی از مسلمانان که از برداشت غلط آنان از آیات الهی و بی‌توجهی به آموزه‌های دینی سرچشمه می‌گرفت در قالب ترک دنیا، عزلت‌گزینی، ترک خانواده، ترک ازدواج، ترک خواب، ترک رسیدگی به چهره و لباس بروز یافت، با مخالفت و نهی شدید پیامبر(ص) متوقف شده و بنابراین هیچ نامی برای این حرکت انتخاب نشد و هیچ جمع و گروهی با عنوان خاصی شناخته نشدند. در فصل اول ابعاد مختلف این دیدگاه به طور کامل بررسی شده و نادرستی آن به طرق مختلف اثبات می‌شود.

دوره دوم به دوره تأسیس و شکل‌گیری تصوف اختصاص دارد. در این فصل ابتدا تعریف تصوف و ریشه کلمه صوفی بررسی شده است. در ادامه درباره زمان آغاز استعمال واژه «صوفی» در چهار دیدگاه تبیین شده است. در بخش بعدی این فصل به معرفی بعضی از دیدگاه و نکات اعتقادی و رفتاری برخی از صوفیان معروف در قرن دوم تا چهارم هجری پرداخته شده و به بعضی از امور خارق‌العاده‌ای که در کتب صوفیه به ایشان نصبت داده شده، اشاره شده است.

حسن بصری (م ۱۱۰ ق)، محمد بن واسع (م ۱۲۰ ق)، فرقد سبخی (م ۱۳۱ ق)، مالک بن دینار (م ۱۳۱ ق)، رابعه عدویه (م ۱۳۵ الی ۱۸۰ ق)، ابوهاشم کوفی (م ۱۶۰ ق)، ابراهیم بن ادهم (م ۱۶۰ یا ۱۶۲ یا ۱۶۶ ق)، سفیان ثوری (م ۱۶۱ ق)، و... از صوفیان این دوره هستند که به گوشه‌ای از زندگی و برخی از کرامات نقل شده از آنها پرداخته شده است. در این فصل اثبات می‌شود تصوف ریشه در نیمه دوم قرن دوم هجری دارد و اصلتی بیش از آن برایش متصور نیست.

دوره سوم، دوره تصوف عاشقانه و چگونگی گذار تصوف از بستر زهد به بستر عشق است. یعنی صوفیان اهل زهد، کم‌کم به سویی حرکت کردند که زهد سرد و خشک و غم‌انگیز و بی‌حاصل قدیم، به تدریج رنگ و بوی ذوق و محبت یافت. رابعه عدویه را عامل عمده این تحول معرفی می‌کنند. مروری بر افکار جدید صوفیان این دوران، دلایل مخالفت بیشتر اهل دین و شرع با صوفیه را روشن می‌کند.

دوره چهارم اصل اختلاط تصوف با فلسفه نوافلاطونی در قرن سوم و چهارم هجری است. انتشار آراء فلوپین و پیداشدن فلسفه نوافلاطونی بین مسلمین، بیش از هر چیزی بر عرفان و تصوف مؤثر بود. تصوف اسلامی در قرن سوم هجری، یعنی در دوره‌ای که جنبه‌های نظری آن در حال شکل‌گیری بود، از آراء نوافلاطونی‌ها متأثر گردید. بنابراین از طریق حکمت نوافلاطونی، تصوف عاشقانه عمق فرهنگی یافت و تصوف بی‌بهره از حکمت نظری وارد مرحله تازه‌ای شد و صاحب فکر و اندیشه گردید. ذوالنون مصری (م ۲۴۵ ق) نخستین کسی است که در تصوف به مباحث نظری و معرفتی پرداخت. وی افکار و تعالیم بسیاری را از فلسفه

ب) سلسله‌هایی که از دامن عامه نشئت گرفتند؛ اما به دلایل مختلف و به‌ویژه در دوران حکومت صوفیه، مذهب شیعه دوازده امامی را پذیرفتند. این سلسله‌ها عبارتند از: چشتیه، بکتاشیه، صفویه، خاکساریه، حروفیه، نعمت‌الهییه، نوربخشیه، ذهبیه و عنقایی‌ها.

ج) سلسله‌هایی که نمی‌شود به‌طور خاص به مکتب عامه یا مکتب امامیه منتسب نمود؛ مثل اهل حق و قلندریه.

تصوفی که تا پیش از محیی‌الدین عربی (م ۶۳۸ ق) میان صوفیان شایع بود، تصوف حلولی و اتحادی بود که از فلسفه حاکم بر آن با عنوان وحدت شهود نام برده می‌شود؛ اما تصوفی که پس از وی مطرح شد، تصوفی است که با وحدت وجود آمیخته است. دوره هفتم به ورود اندیشه وحدت وجود به فرهنگ اهل تصوف اختصاص دارد و نشان می‌دهد این اندیشه قبل از محیی‌الدین عربی، سابقه‌ای اصیل میان اهل تصوف نداشته، نضح و فراگیری آن مدیون تلاش وی و شاگردان مکتبش می‌باشند.

دوره هشتم که بخش اعظم این کتاب را در برمی‌گیرد، به چگونگی ورود تصوف به مکتب تشیع می‌پردازد. در این راستا، نخست به این مهم پرداخته می‌شود که چرا تصوف میان اهل سنت نشو و نما یافت؛ اما میان تشیع تا پایان غیبت صغری و حتی در غیبت کبری تا حدود دو قرن رواج نیافت. در ادامه مشخص می‌گردد که رواج تصوف در شیعه، مدیون تلاش علمایی است که نخست در کتب خود به مواعظ صوفیه استناد جستند و پس از ظهور ابن عربی، از آثار وی و شاگردان مکتبش کاملاً تأثیر پذیرفتند. این علما سرانجام به بنیان‌های فکری ابن عربی پایبند شدند؛ اما سلوک غیرشرعی صوفیه را نپذیرفتند و به جهت تفکیک خود از اهل تصوف، واژه «عارف» را برای معرفی و تشخیص خود برگزیدند. این فصل همچنین به معرفی علمایی می‌پردازد که نقشی تعیین‌کننده در گسترش عرفان در جامعه شیعه داشته‌اند، از آنجا که رفتار فقهی و شرعی علمای عارف با علمای زاهد تشابه ظاهری دارد، به منظور شناسایی و تفکیک علمای عارف از علمای زاهد، معیارها و ملاک‌های تشخیص عرفای شیعه نیز در این فصل معرفی شده است.

این کتاب در دو جلد در سال ۱۳۹۶ توسط انتشارات «دلیل ما» و در تیراژ ۱۰۰۰ نسخه منتشر شده است.

نوافلاطونی اقتباس کرد و با تصوف آمیخت. بنابراین در این دوره، جنبه نظری تصوف اهمیت یافت و جنبه عملی را تحت الشعاع قرار داد.

در این فصل تقابل صوفی با صوفی در قالب دو واژه صوفیان صحو و صوفیان سکر معرفی می‌گردد؛ تقابلی که حتی به تهدید و تکفیر و در نتیجه قتل بعضی از صوفیه منجر شده است.

دوره پنجم به دوره تدوین فرهنگ تصوف اختصاص دارد. از مطالعه زندگی و احوال صوفیه و آرای آنان مشخص می‌شود صوفیان همیشه علم رسمی و قیل و قال مدرسه و کتاب و دفتر را حجاب راه سالک به شمار می‌آورده‌اند؛ بنابراین انتظار می‌رود میان صوفیان اساساً کتابی نباید نوشته می‌شد؛ زیرا اصول و مبانی طریقت و سلوک با علوم ظاهری مخالف بوده و سازگاری ندارد. از این رو نوشتن و تدوین کتاب میان صوفیه دیرتر یا گرفت و آثار باقی‌مانده عمدتاً به قرون بعد از قرن چهارم تعلق دارد.

از اهداف صوفیه برای نوشتن این کتب می‌توان به این موارد اشاره کرد: دفاع از صوفیه و رفع شبهه از مخالفین؛ تدوین مبانی و مبادی صوفیه برای تربیت شاگردان و مدیران و توسعه و انتقال این فرهنگ به نسل‌های بعدی و سرزمین‌های مختلف؛ تفسیر اصطلاحات، رموز و کلمات صوفیه و بیان زندگی، اقوال و کرامات مشایخ صوفیه. در این فصل ابتدا آثار منشور صوفیه از قرن سوم تا نهم قمری معرفی شده، در ادامه آثار منظوم به زبان فارسی، عربی و ترکی معرفی شده‌اند.

دوره ششم دوره شکل‌گیری سلسله‌های صوفیه و بروز اختلاف علمی میان اهل تصوف است. در این فصل عواملی که سبب ایجاد این سلسله‌ها شدند معرفی می‌شوند که به ترتیب عبارتند از: مبادی طریقت سالک و میزان انطباق طریقت با شریعت، مقامات و احوال صوفی در دوره سلوک، اطاعت از اوامر مرشد، بزرگداشت مشایخ صوفیه، خانقاه‌ها، اختلاف در جانشینی و قطبیت، چگونگی اسناد سلسله و خرقه به پیامبر اکرم (ص) و تأثیر عوامل جغرافیایی و نژادی.

در ادامه این فصل سلسله‌های صوفیه در این سه دسته معرفی شده‌اند:

الف) سلسله‌هایی که از بدو تشکیل و در دوره فعالیت شان تابع مکتب عامه بوده‌اند؛ مثل قادریه، رفاعیه، کبرویه، سهروردیه، شاذلیه، بدویه، مولویه، نقشبندیه و شطاریه.